

ترجمہ

المہید

فی علوم القرآن

جلد اول

تاریخ قرآن

محمد ہادی معرفت

مترجم: جواد ایروانی

سرشناسه: معرفت، محمد هادی، ۱۳۰۹ - ۱۳۸۵.
عنوان قرارداد: التمهید فی علوم القرآن / فارسی
عنوان و نام پدیدآورنده: ترجمه التمهید فی علوم القرآن / محمد هادی معرفت
ترجمه جواد ایروانی

مشخصات نشر: قم: تمهید، ۱۳۹۲.
شابک: دوره: ۷-۴۸-۵۰۷۹-۶۰۰-۹۷۸ ج ۱: ۶-۱۶-۵۰۷۹-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، ۱۳۹۰.
یادداشت: مترجم جلد سوم حسن خرقانی است.
یادداشت: مترجم جلد چهارم میرزا علیزاده و مجتبی خطاط است.
یادداشت: مترجم جلد ششم مجتبی خطاط و حامد معرفت است.
یادداشت: ج ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیبا)
داشت: ج ۴ و ۶ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیبا)
موضوع: قرآن -- علوم قرآنی
شناسه افزوده: ایروانی، جواد، ۱۳۵۵ - مترجم
رده بندی کتبی: ۱۳۰۴۱ ت ۶۷ م / ۵ / ۶۹ BP
رده بندی دیسی: ۲۹۵ / ۱۵
شماره کتابخانه: ۱۸۱۱۸۰۹



مؤسسه فرهنگی «تمهید»

قم - همراه ۰۹۱۲۱۵۳۱۹۵۵

ترجمه التمهید فی علوم القرآن (ج ۱)

علامه آیت الله محمد هادی معرفت رحمته الله

مترجم: حجة السلام دکتر جواد ایروانی

ویراستار: مجتبی خطاط

چاپ اول (دوره ده جلدی): ۱۰۰۰ نسخه / آذر ۱۳۹۶

چاپ: گل وردی - قم

قیمت (دوره ده جلدی): ۱۹۵۰۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است.

مرکز پخش: قم، پاساژ قدس، انتشارات ذوی القربی، تلفن: ۳۷۷۴۴۶۶۳ (۰۲۵)، همراه: ۰۹۱۲۱۵۱۷۷۴۸

ISBN: 978-600-5079-16-6 (Vol.1)

ISBN: 978-600-5079-48-7 (Vol.SET)

فهرست مطالب

۱۱	زندگی نامه خودنوشت
۱۹	مقدمه
۲۱	قرآن و نام‌های آن
۲۶	علوم قرآن
۲۶	پیشینه علوم قرآن
۵۵	علوم قرآن
۵۷	اشتقاق قرآن
۶۱	ساختار قرآن ساختاری و حیانی
۶۸	ساختار قرآن، ساختار گفتاری و نه نوشتاری
۶۹	۱. انتقال ناگهانی
۷۰	۲. پدیده التفات
۷۳	۳. رعایت هماهنگی در فواصل آیات
۷۵	۴. لحن‌ها و نغمه‌ها
۷۵	۵. اتکا بر دلایلی بیرون از متن
۷۷	زبان کاربردی قرآن در مخاطب ساختن عرب و همه مردم
۷۷	ساختار قرآن در خطاب‌های فراگیرش
۷۹	ظاهر و باطن قرآن
۸۲	آیات محکم و متشابه
۸۳	پاسخ به یک شبهه

گونه گونی مفاهیم قرآن..... ۸۴

بیان روشن قرآن..... ۹۱

وحی و قرآن..... ۹۳

پدیده وحی..... ۹۳

وحی در لغت..... ۹۳

وحی در قرآن..... ۹۵

وحی رسالی..... ۹۸

تعریف وحی رسالی..... ۱۰۱

درنگی در مسأله وحی..... ۱۰۲

بعد روحانی انسان..... ۱۰۵

برهان های فلسفی برای اثبات نزوحی..... ۱۰۶

۱. انسان و وجود ذاتی اش..... ۱۰۶

۲. انسان و صفات و غرایزش..... ۱۰۹

۳. انسان و پدیده ادراک..... ۱۱۱

دلایلی نوین بر وجود روح..... ۱۱۵

جمع بندی بحث..... ۱۲۳

وحی نزد فیلسوفان غرب..... ۱۲۴

اقسام وحی رسالی..... ۱۲۷

۱. رؤیای راستین..... ۱۲۹

۲. نزول جبرئیل..... ۱۳۳

۳. وحی مستقیم..... ۱۳۸

تجربه روحی..... ۱۴۶

۱۴۸	رویکرد پیامبر در برابر وحی
۱۴۹	دلایلی روشن در کنار نبوت
۱۵۵	داستان ورقه بن نوفل
۱۶۰	اشتباه‌ناپذیری وحی
۱۶۴	افسانه غرائق
۱۶۶	نقد سندی حدیث
۱۷۰	نقد محتوایی حدیث
۱۷۰	تناقض با قرآن
۱۷۳	مناسبات با تمام عصمت
۱۷۴	۳. تناقض با آیات سوره
۱۷۹	کاتبان وحی
۱۸۵	نزول قرآن
۱۸۵	آغاز نزول وحی (بعثت)
۱۹۳	آغاز نزول قرآن
۱۹۵	فترت سه ساله
۱۹۸	دیدگاه‌ها و تأویل‌ها
۲۰۷	تحقیقی مفید
۲۱۰	انزال و تنزیل
۲۱۴	نخستین نزول
۲۱۸	آخرین نزول
۲۲۰	مکی و مدنی
۲۲۱	رویکردها در تعیین مکی و مدنی
۲۲۵	شبهاتی در حوزه مکی و مدنی

۲۲۷	ترتیب نزول
۲۲۹	سوره‌های مکی
۲۳۱	سوره‌های مدنی
۲۳۹	سوره‌های مورد اختلاف
۲۶۶	آیاتی استثنا شده
۲۶۷	استثناهایی از سوره‌های مکی
۳۳۲	استثنایی از سوره‌های مدنی
۳۴۹	اسباب نزول
۳۴۹	شناخت اسباب نزول
۳۵۰	ارزش این شناخت
۳۵۴	راه شناخت اسباب نزول
۳۶۴	سبب نزول یا شان نزول
۳۶۶	تنزیل و تأویل
۳۷۱	لزوم حضور ناقل سبب
۳۷۲	ملاک بودن عموم لفظ، نه خصوص مورد
۳۷۵	نزول قرآن از باب «به در می‌گویم تا دیوار بشنود»
۳۷۷	تاریخ قرآن
۳۷۷	تألیف قرآن
۳۷۸	چینش واژه‌های قرآن
۳۸۱	نظم آیات قرآن
۳۸۷	ترتیب سوره‌ها
۳۹۰	ارزیابی دیدگاه مخالف

۳۹۷	گردآوری امام علی بن ابی طالب (ع).....
۴۰۱	ویژگی های مصحف امام علی (ع).....
۴۰۴	سرانجام مصحف امام علی (ع).....
۴۰۶	گردآوری زید بن ثابت.....
۴۰۸	شیوه زید [در گردآوری قرآن].....
۴۱۳	تردد ها و اعتراض ها.....
۴۱۵	ثبستگی زید.....
۴۱۸	مصحف های دیگر.....
۴۲۰	سرانجام این مصحف ها.....
۴۲۴	ویژگی های عمومی مصاحف صحابه.....
۴۲۵	ویژگی های مصحف ابن مسعود.....
۴۳۸	ویژگی های مصحف ابی بن کعب.....
۴۴۲	جدول مقایسه ای سه مصحف.....
۴۴۷	یکسان سازی مصاحف.....
۴۴۷	اختلاف مصاحف.....
۴۴۸	نمونه هایی از اختلاف های عمومی.....
۴۵۱	ورود حدیقه به مدینه.....
۴۵۲	مشورت عثمان با صحابه.....
۴۵۳	کمیته یکسان سازی مصاحف.....
۴۵۴	موضع اصحاب در برابر طرح یکسان سازی مصاحف.....
۴۵۷	سال اجرای طرح.....
۴۶۰	مراحل طرح.....
۴۶۵	شمار مصحف های عثمانی.....

۴۶۹	مشخصات کلی مصحف‌های عثمانی
۴۷۰	۱. ترتیب
۴۷۲	۲. نقطه و اعراب گذاری
۴۷۵	پیدایش خط عربی
۴۷۶	نخستین نقطه گذاری در مصحف
۴۷۷	نخستین اعراب‌گذاری مصحف
۴۸۰	آخرین تغییرات تکمیلی
۴۸۳	اشکال‌هایی در رسم الخط
۴۹۲	نمونه‌هایی از خط‌های نگارشی
۴۹۴	تناقض‌های نگارشی در مصحف عثمانی
۴۹۶	مبالغه‌ای اغراق‌آمیز
۵۰۳	دیدگاه قطعی
۵۰۶	هفت هزار اشتباه در رسم الخط
۵۱۱	جدول مقایسه بین نگارش کلمه با املائی قدیم و نگارش آن با املائی معاصر
۵۲۱	اختلاف مصاحف
۵۲۵	نمونه‌هایی از موارد اختلاف مصاحف مناطق
۵۲۸	قرآن در دوره‌های زیباسازی و ظرافت‌کاری
۵۳۳	فهرست آیات
۵۶۳	فهرست منابع

زندگی نامه خودنوشت علامه محمد هادی معرفت^۱

سرآغاز زندگی

بسم الله الرحمن الرحيم. این جانب محمد هادی معرفت در سال ۱۳۴۹ قمری (۱۳۰۹ شمسی) در خانواده‌ای روحانی در کربلای مقدس متولد شدم. پدرم شیخ علی، پسر میرزا محمد علی از نوادگان شیخ عبدالعالی میسی اصفهانی، از خطبای به نام آن روز کربلا بود. وی در سال ۱۳۲۹ قمری (۱۲۹۰ شمسی) در سن پانزده سالگی، به همراه پدر و مادرش از اصفهان به کربلا هجرت کرد و در سال ۱۳۷۸ قمری (۱۳۳۸ شمسی) و در سن ۶۳ سالگی در کربلا وفات یافت و در مسحوظه‌ی رگاهی ورودی پشت قبله صحن بارگاه حضرت ابوالفضل (ع) به خاک سپرده شد. وی دانشمند و خطیبی توانا بود و احترام و ویژه‌ای نزد اهالی کربلا داشت. همین گونه، همه اجدادم تا سه قرن، از سلسله جلیله علمای دین بودند. مادرم نیز سیده زهرا دختر سید هاشم تاجر رشتی بودند. در کربلا سکنی گزیده بود و در سال ۱۴۰۴ قمری (۱۳۶۳ شمسی) در همان جا وفات یافت و به خاک سپرده شد.

سیر حرکت علمی

هنگامی که به پنج سالگی رسیدم، پدرم مرا به مدرسه خصوصی شیخ باقر فرستاد. وی [از اصفهان به کربلا مهاجرت کرده] و مدرسه‌ای با نظام جدید راه اندازی کرده بود. پس از آن،

۱. این زندگی نامه ترجمه متن عربی جلد اول التمهید فی علوم القرآن، می باشد و با توجه به زندگی نامه خودنوشت فارسی علامه معرفت، دارای افزوده هایی است.

مقدمات را نزد استاد حاج شیخ علی اکبر نائینی، سپس نزد پدرم آموختم. ادبیات و منطق را نزد دیگر اساتید حوزه کربلا فراگرفتم و مقداری علوم فلکی و ریاضی را آموختم. اساتیدم در این دوره عبارت بودند از پدرم، سید سعید تنکابنی (متخصص در تدریس ادبیات عربی) آیت الله سید محمد شیرازی، شیخ محمد حسین مازندرانی و سید مرتضی قزوینی.

مرحله بعد تحصیل شامل فقه و اصول و مبادی فلسفه می شد و اساتید من در این دوره عبارت بودند از شیخ محمد کلباسی، شیخ محمد حسین مازندرانی، پدرم، شیخ محمد خطیب (مرحوم و عالم بزرگ حوزه)، سید حسن میرقزوینی (از مشهورترین علمای حوزه و شاگرد مرحوم اخوند خراسانی)، [شیخ محمدرضا جرقویی اصفهانی (از علمای بزرگ و جامع معقول و منقول، و از شاگردان با واسطه مرحوم شیخ هادی تهرانی)]، شیخ محمد مهدی کابلی - که بخشی از قوانین اصول را نزد وی آموختم - شیخ یوسف بیارجمندی خراسانی (از مشهورترین شاگردان مرحوم نائینی) و توانمند در فقه و اصول (که کتاب فصول و رسائل و مکاسب و یک دوره خارج اصول و مفاد بسیاری از خارج فقه را نزد وی گذراندم. ایشان از شاگردان ادیب بزرگ نیشابوری بود، از این پس و بطول رانیز نزد وی فراگرفتم. این دوره تا سال ۱۲۷۹ قمری (۱۳۳۹ شمسی) ادامه یافت.

نخستین بهره‌مندی‌ها

در این دوره، افزون بر تحصیل به تدریس و تحقیق در گستره ادبیات و علوم حوزه‌های علمیه پرداختم. در کنار آن نیز جلسه‌های دینی برای جوانان برگزار می‌کردم و در هر دو با اقبال فراوان روبه‌رو شدم و در این دوره‌ها شاگردان بسیاری تربیت یافتند. هم‌گام با این فعالیت‌ها، ماهنامه‌ای با عنوان «أجوبة المسائل الدینیة» راه اندازی و منتشر کردم. این کار با همکاری و یاری گروهی از فضلاء حوزه انجام گرفت که برخی از آنان عبارت بودند از سید محمد شیرازی، سید عبدالرضا شهرستانی، سید محمد علی بحرانی، شیخ محمد باقر محمودی. هر یک از ما با جدیت فراوان فعالیت می‌کردیم؛ تا جایی که این ماهنامه در سطحی گسترده و به ویژه در دانشگاه‌ها و حتی برخی از دانشگاه‌های خارج از عراق منتشر شد. این

مجله تا سالیان درازی منتشر شد و مقاله‌های علمی - دینی فراوانی تدوین و در آن منتشر گردید و برخی از آن مقاله‌ها به سبب اهمیت، در قالب کتاب یا رساله تجدید چاپ شد؛ از جمله «حقوق زن در اسلام»؛ «ترجمه قرآن؛ امکان، نقد، ضرورت»؛ «دو فرقه شیخیه؛ اسکویی و کریمخانی»؛ «اهمیت نماز و تأثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی» و مقاله‌های دیگری که [همگی به زبان عربی روز نوشته می‌شد و] برخی از آنها به زبان فارسی ترجمه شد.

در گستره حوزه علمیه

پس از درگذشت پدرم رحمه الله، در سال ۱۳۸۰ قمری (۱۳۴۰ شمسی) برای تکمیل تحصیل، به همراه خانواده‌ام به نجف اشرف مهاجرت کردم. هدف اصلی از این هجرت، شرکت در جلسات درسی بزرگان و فرهیختگان علم و فقاہت بود و در این مجال از اساتید و فقهای بزرگی چون سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، میرزا باقر زنجانی، شیخ حسین حلی، سید علی فانی اصفهانی و سرانجام امام اعلیٰ - قدس سرهم جمیعاً - نهایت بهره را بردم. سید حکیم در طرح و تحلیل اندیشه‌ها، تفهیم، مهارت و دقتی سرشار داشت و درس ایشان در این جهت، از امتیازی خاص برخوردار بود. توجه و دقت وی به آرای فقهای سلف به اندازه عنایت به سخنان معصومین علیهم السلام بود.

آقای خوئی در قدرت بیان و توان استدلال و زبان ژرف و رسا و ساده، سرآمد بود. ایشان مباحث سرشار و پرتلاطم فقهی و اصولی و مطالب علمی دقیق را در زمانی مشخص و کوتاه مطرح می‌کرد و از این جهت، همتایی نداشت.

ویژگی آقای زنجانی، شرح و بسط موضوع‌ها و روشن ساختن ابعاد یک مسأله، با بیانی روان و ژرف بود.

آقای حلی به نهایت ورزیدگی در طرح دیدگاه‌های گوناگون در هر مسأله و بررسی دلایل و جرح و تعدیل آنها شناخته می‌شد. وی در بحث‌های فقهی، نوآوری‌های فراوانی به یادگار گذاشته است. او شاگردانی اندک داشت، ولی آنها ممتازان و افاضل حوزه علمیه بودند.

ایشان شیوه‌ای خاص را در تدریس پی می‌گرفت و نوعاً، دیدگاه خود را بیان نمی‌کرد، بلکه آن را در میان آرای دیگران مطرح می‌ساخت. هرگاه از ایشان خواسته می‌شد که دیدگاه خود را مشخص کند، پاسخ می‌داد: به صلاح شما نیست؛ زیرا شاگرد به استادش گرایش دارد و چه بسا ناخودآگاه، دیدگاه او را برگزیند؛ درحالی که این پدیده گمراه کننده است و از آزاداندیشی می‌کاهد. آری، بدین سان، استاد توانست شاگردانی نیرومند و برخوردار از آزاداندیشی تربیت کند.

آقای حاج شیخ حقیقی دورانیش و توانا بود و همه تلاش خود را برای تربیت علمی شاگردان نخبه‌اش به کار می‌برد. افزون بر جلسه‌های درسی روزانه، من و آقای رضوانی (عضو پیشین شورای نگهبان)، آقای غدیری (مسئول پاسخ‌گویی به استفتائات در دفتر امام خمینی و مقام معظم رهبری) در دو روز پنج‌شنبه و جمعه از صبح زود تا ظهر نزد ایشان جلسه‌های گفت‌وگو پیرامون موضوعات گوناگون برگزار می‌کردیم و این جلسه‌ها توان علمی بسیاری به ما بخشید.

ویژگی خاص امام خمینی، طرح آرای بزرگان و گسترش آنها با نقد و تحلیل بود. ایشان تنها سخن معصومان را دارای قداست می‌دانست و شاگردانش را نیز بر همین گفتمان تربیت می‌کرد. آری، دیدگاه بزرگان محترم هستند، نه مقدس و این اسلام، نقد و تحلیل آنها را بدون هرگونه پذیرش متعبدانه، ممکن می‌سازد. امام این مهم (نقد و تحلیل) را با شایستگی کامل انجام می‌داد و از پرسش و نقض‌های شاگردانش خسته نمی‌شد. بدین سان، وی توانست شاگردانی برخوردار از روحیه نقد و روشن فکر تربیت کند؛ خداوند او را بهترین پاداش عنایت کند.

در آن دوره، بخشی از فلسفه و حکمت متعالی را نزد استاد فاضل آقای رضوانی آموختم و در کنار این تحصیل در مراکز علمی، به تدریس نیز پرداختم، از این رو صبح به تحصیل و عصر به تدریس اختصاص داشت.

همچنین از کارهای پژوهشی و نوشتن مقاله‌های علمی غافل نبودم. ما [در آن دوره] با گروهی از فضلاء شناخته شده حوزه جلسه‌های علمی هفتگی برگزار می‌کردیم. این گروه

عبارت بودند از سید جمال‌الدین خوئی (فرزند برومند آیت الله خوئی) سید محمد نوری، سید عبدالعزیز طباطبایی، شیخ محمدرضا جعفری اشکوری، دکتر محمد صادقی (صاحب تفسیر) و استاد عمید زنجانی. این جلسه‌ها به بحث و تحقیق درباره موضوع‌های گوناگون اختصاص داشت و هرکس بر اساس تخصص و گرایش خود، رشته‌ای را برگزیده بود و من گستره علوم قرآنی را برگزیدم. افزون بر آن به نوشتن مقاله در مجلات، مانند مجله «أجوبة المسائل الدینیة» - که هنوز منتشر می‌شد - و تدوین رسائل گوناگون می‌پرداختم؛ از جمله کتاب «تنلیح الارواح» در رد این نظریه که در آن روزگار رواج داشت. این کتاب در سطحی گسترده در بین دانشگاهیان بغداد پخش شد، سپس در ایران [با عنوان «بازگشت روح»] ترجمه و با افزودن مباحث جدید چاپ شد. کتاب دیگر، رساله‌ای درباره قضای فوات (نمازهای فوت‌شدن) با عنوان «تمهید القواعد» بود که بعضاً تقریر درس استاد آیت الله خوئی بود. این کتاب سرآمد و نخستین نوشته‌های فقهی استدلالی من بود که با شیوه‌ای نوین، بر توی بر مسائل فقهی می‌افکند.

محوریت قرآن و تفسیر

انگیزه پرداختن به مسائل قرآنی، در کنار فقه اصول، آن بود که در اثنای مراجعه و مطالعه برای آمادگی تدریس تفسیر، به حقیقتی تلخ برخوردیم. آن حقیقت تلخ عبارت بود از نبود پژوهشی زنده پیرامون مسائل قرآنی در کتابخانه آن روز شیعه. تلخی این حقیقت را هنگامی دریافتم که برای نوشتن مقاله‌ای درباره ترجمه قرآن، به کتابخانه تخصصی قرآن مراجعه کردم. من در آن جا نگاهشته‌های بسیاری - که برخی در دو جلد نوشته شده بود - و نیز رساله‌ها و مقاله‌های متعددی از نویسندگان معاصر مصر یافتیم؛ درحالی که از حوزه نجف چیزی جز اعلامیه‌ای تک صفحه‌ای از آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء نیافتم. این حقیقت بر من گران آمد؛ چندان که مرا بر آن داشت که در این زمینه، دیدگاه‌ها و سخنان دانشمندان گذشته و کنونی را به صورت گسترده بیان کنم. نتیجه آن تلاش پیوسته و پی‌گیر،

کتاب «التمهید» در هفت جلد و «التفسیر و المفسرون» در دو جلد^۱ گردید. کتاب «التفسیر و المفسرون» در مقام ردّ یا تکمیل و تدارک از قلم افتاده‌های محمد حسین ذهبی مصری است که به ستم، منزلت شیعه را در گستره قرآن نادیده انگاشته است.

از نجف به سوی قم

در سال ۱۳۹۲ قمری (۱۳۵۱ شمسی) دولت بعثی عراق فرمان مهاجرت ایرانیان را صادر کرد و من همراه با خانواده‌ام به حوزه علمی قم رهسپار شدم و کتاب‌های مهم، به ویژه دست‌نوشته‌های خود را آوردم و بعدها بقیه کتاب‌ها ارسال شد.

از بدو ورود به قم، همان شیوه خود در حوزه کربلا و نجف را پی گرفتیم. البته در تحصیل، تنها در درس اصول و فقه و میرزاهاشم آملی شرکت کردم و بقیه وقت را به تدریس و پژوهش علمی اختصاص دادم. در حوزه تدریس نیز تدریس رسائل و مکاسب و کفایه را آغاز کردم، سپس به تدریس خارج فقه و اصول پرداختم. هم‌چنین در مدرسه عالی حقانی که شهید قدوسی آن را اداره می‌کرد، به دعوت ایشان مشغول به تدریس در حوزه مسائل قرآنی، به ویژه علوم قرآنی، شدم. در آن درس، افراد نایسته‌ای شرکت می‌کردند که هم‌اکنون از سرشناسان در این رشته هستند.

افزون بر تفسیر و علوم قرآنی، تدریس فقه (مکاسب شیع) و اصول (رسائل) نیز از من خواسته شد. در کنار تدریس، پژوهش جدیت بیشتری یافت و تحقیق‌های نجف خود را به طور دقیق و فراگیر بررسی کردم و این اثر به بالندگی رسید و پیش رفتن آن سان، جلدهای التمهید یکی پس از دیگری به چاپ رسید.

در سال ۱۳۹۹ قمری (۱۳۵۸-۱۳۵۷ شمسی) در بدو انقلاب پربرکت اسلامی، جلد سوم در مرحله چاپ بود که بعدها انتشارات جامعه مدرسین، مجموعه التمهید را در شش جلد، تجدید چاپ کرد. پس از استقرار انقلاب، حوزه علمی مسائل مطرح شده در این کتاب را منبع اصلی درسی قرار داد و من تدریس آن را در مرکز حوزه آغاز کردم. در پرتو آن، افراد

۱. این دو جلد، جلد نهم و دهم التمهید می‌باشند.

بسیاری دانش آموختند و بعدها در حوزه، انجمن‌های علمی گوناگونی و از جمله انجمن تفسیر و علوم قرآنی تشکیل یافت. برخی نیز به تألیف و تدریس در این انجمن اقدام کردند و این گستره چندان گسترش یافت که امروز، در کنار حوزه، چهارده دانشکده تخصصی رشته علوم قرآنی در سراسر کشور در حال فعالیت است.

خوشه چینی و نمردهی

در این زمینه، کتاب‌های دیگری براساس مقتضیات شرایط [و نیازهای روز] تألیف کردم؛ از جمله کتاب «صيانة القرآن من التحريف»^۱ در دفاع از حریم قرآن کریم و ردّ بر یکی از نویسندگان پاکستانی به نام احسان الہی ظہیر. وی کتاب‌هایی علیه شیعه نوشته و در آن، شیعه را متهم به باور تحریف کرده بود. من برای ردّ این تهمت، پاس «ثبت کیان مقدس قرآن، به مدت شش ماه (از رمضان ۱۴۰۷ تا صفر ۱۴۰۸) برای تألیف این کتاب همت گماشتم [و تألیف آن در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۲ شمسی به پایان رسید]. نتیجه این اهتمام وافر چاپ‌های پی در پی این کتاب شد. هم‌چنین این کتاب دو بار، یکی به صورت مختصر و دیگری به صورت مفصل، به فارسی ترجمه شد. نیز تألیف دیگر در این زمینه، کتاب «التفسیر والتمیز» در دو جلد است که به فارسی نیز ترجمه شده است.

در حوزه معارف قرآنی نیز چندین مقاله نوشتم که در مجله‌های گوناگون به چاپ رسیده است. مجموعه این تألیفات به پنج جلد می‌رسد که آماده چاپ است. کار اخیری که از آغاز سال ۱۴۲۱ قمری (۱۳۷۹ شمسی) بدان پرداخته‌ام و دارای اهمیت بسیاری است، گردآوری و تنسیق روایات تفسیری فریقین است. این کار با کمک دو گروه ده نفره از نخبگان حوزوی و دانش‌آموختگان مدرسه قرآنی، در حال پیش‌رفت سریع است. روایات تفسیری به صورت خام، در کتاب‌ها گزارش شده و بسان روایات احکام فقهی، فرایند اجتهاد و ارزیابی بر آنها انجام نشده است. به همین سبب، روایات سلیم یا سقیم و

۱. این کتاب جلد هشتم از موسوعة التمهید فی علوم القرآن قرار گرفته است.

روایات سودمند با بیهوده در آمیخته است، از این رو با همراهی مجموعه‌ای از فضلا مشغول به تصنیف این اثر شدیم و از خداوند متعال توفیق به پایان رساندن آن را به صورت اکمل خواستارم؛ ان شاء الله.

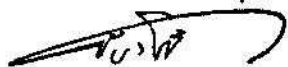
هم چنین جلد هفتم از کتاب «التمهید» که «شبهات و ردود» نام دارد، از چاپ خارج شده است.

از همان دوره نجف، هم گام با پژوهش‌های قرآنی، فعالیت‌های فقهاتی را نیز پیش بردم و کتاب‌ها و رساله‌های متعددی در این میدان تلاش تألیف کردم؛ مانند «تمهید القواعد»، «حدیث لا ابعاد»، «ولایة الفقه: أبعادها و حدودها»، «مالکیة الأرض» و «مسائل فی القضاء» که همگی به زبان عربی هستند.

پژوهش فقهی ستیگی که در دیرباز، پیوسته کمر همت بر آن بسته‌ام، استخراج آرای فقهی نوین بر اساس پیشرفت اجتهاد در قرون اخیر است. این پژوهش دست‌آورد دروس فقه خارج و به ترتیب ابواب فقهی «جواهر الکلام» از آغاز کتاب طهارت تا پایان دیات و با عنوان شرح و تعلیق بر جواهر می‌باشد. خداوند متعال، این کار در شرف تکمیل است. امروز (سال ۱۴۲۱ قمری؛ ۱۳۷۹ شمسی)، به شکر خدا، هم چنان با همان نشاط و سرزندگی، با روش‌های نوین، به تدریس خارج و اجتهاد و علوم قرآنی و پژوهش در گستره فقه و تفسیر، بر پایه مبانی استوار و پذیرفته نزد اهل تحقیق، کارهای خود را پی می‌گیرم [و پایان کار با خداست].

والله ولی التوفیق

تم - محمد هادی معرفه



۱۴۲۱/۱۲/۲۵ قمری

مقدمه

بی تردید، تحقیق و اُفی در زمینه ابعاد گونه گون مسائل قرآن کریم، ضرورتی اسلامی و مورد تأکید است و هر مسلمان بیدار که حقیقت تابناک و برهان الهی راستین این کتاب آسمانی جاوید را دریافته باشد بدان پاسخ می دهد؛ کتابی که همه چیز را تبیین کرده و هدایت و رحمتی برای جهانبیان است؛ چه، قرآن دارای ویژگی های ذیل است:

۱. قرآن سند زنده اسلام و معجزه پایدار آن می باشد و اسلام پیوسته به وسیله آن، توده های بشر را به هم آوردی فرا می خواند و با صدایی رسا اعلام می کند: اگر می توانی، مانند آن را بیاور! ولی بشریت در گذر زمان با کمال صبر و زبونی، به ناتوانی همیشگی خود اذعان می کند: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»^۱.

۱. اسراء (۱۷) ۸۸: بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند

برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.»

۲. قرآن قانون اساسی جامع اسلام و عهده‌دار رساندن بشر به سر منزل سعادت، در همه عرصه‌های اجتماعی، مدیریتی، سیاسی و دیگر عرصه‌های زندگی است. این حقیقت درخشان، روزی تحقق می‌یابد که کاروان بشریت در پرتو این چراغ نورانی حرکت کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۱.

۳. قرآن کریم با فطرت اصیل انسان، هماهنگی تنگاتنگ و با آفرینش نخستین و سرشت او، الهجایی همه جانبه دارد و این هماهنگی، در سیمای همه قوانین و مقررات و احکام جامع آن، به روشنی نمایان است. همین ویژگی است که این قانون جامع آسمانی را نظامی بنا نهاده از سویدای انسانیت می سازد. قرآن آمده است تا همه نیازهای مشروع آدمی را بر عرصه های گوناگون زندگی تأمین کند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲.

۴. قرآن کریم معارف و آموزه‌های ارزشمندی را برای همه بشریت به ارمغان آورده است؛ آموزه‌هایی که اگر قرآن در رساترین بیان و تازه‌ترین سبک حکیمانه در دست‌رس آدمی قرار نمی‌داد، بشریت برای همیشه در تاریکین به آن سطح ناتوان بود: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ، ۳» «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ»؛ ۴ «مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا» ۵.

۱. انفال (۸): ۲۴: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن هنگام که خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.»

۲. روم (۳۰): سپس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن؛ با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خداوند دگرگون‌پذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

۳. نساء (۴): ۱۱۳: «خداوند کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد و آنچه را نمی دانستی، به تو آموخت.»

۴. علق (۹۶) ۵: «آنچه را انسان نمی‌دانست، [به او] آموخت.»

۵. هود (۱۱) ۴۹: «پیش از این، نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو.»

۵. قرآن تأثیر شگرف و گسترده‌ای بر جان آدمیان دارد که اگر جز حق صریح بود، زیر بار نمی‌رفتند. قرآن با حقیقت آشکار خود که نشانه‌های راستی، به روشنی بر سیمایش هویدا بود، بر جان آدمیان اشراف یافت. بدین سان، آشنایان با این حقیقت روشن، رهبری حکیمانه آن را با جان و دل پذیرا گشتند: «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ»^۱.

آن چه گذشت، ویژگی‌ها و امتیازات بارز این کتاب بزرگ الهی است؛ کتابی که هنوز از درخشش نور خیره‌کننده‌اش بیش از نیم قرن نگذشته بود که ملت‌های بزرگ را فراگرفت و بر بخش گسترده‌ای از سرزمین‌ها که از زمان‌های دور، خاستگاه تمدن بشری بود، تسلط یافت. صدایش در سرتاسر جهان پیچید و هیمنه استوارش سراسر دنیای آباد را تکان داد.

به همین دلیل، قرآن کریم در عصرهای گوناگون، مورد اهتمام دانشمندان و مرکز توجه پژوهش‌گران قرار گرفته است.

قرآن و نام‌های آن

واژه «قرآن»، اسم خاص (عَلَم) برای کتاب نازل شده بر پیامبر اسلام است که مبانی شریعت او را در بردارد و نشانی جاوید بر راستی رسالت او می‌باشد؛ تا بیان‌کننده همه چیز و هدایت و رحمتی برای جهانیان باشد.

نام‌گذاری قرآن به این نام، همراه با الف و لام^۲ (القرآن)، بیش از پنجاه بار در قرآن

۱. نساء (۴): ۱۶۲. «ولی راسخین آنان در دانش و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شده است، ایمان دارند.»

۲. این لام، لام تلمیح است که این تلمیح به لحاظ پیشینه مفهوم و صفت در آن است؛ چنان که ابن مالک می‌گوید:

و بعضی الاعلام علیه دخلا للمح ماقد کان عنه نُقلا

([الف و لام] بر برخی از اسامی خاص وارد می‌شود؛ برای اشاره به مفهومی که از آن نقل شده است.)

به کار رفته است؛ مانند «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ»^۱. واژه قرآن بدون الف و لام نیز در پانزده مورد به کار رفته است؛ مانند «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنُزِّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»^۲. این واژه بر همه قرآن و نیز بر بخشی از آن اطلاق می‌گردد: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا»^۳. این بدان روست که در این نام‌گذاری، مفهوم وصفی (قرائت شده بودن آن) در نظر گرفته شده و از این جاست که اطلاق آن به شکل عام (همه یا بخشی از قرآن)، صحیح می‌باشد.

این واژه، ریشه عربی صلیلی دارد و اصل آن، مصدر «قرأ، یقرأ، قراءة و قرأناً» بر وزن «غفران»، «رُجِحَ» «کُفِنَ» است. این واژه در قرآن به صورت مصدر به کار رفته است: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»^۴؛ «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»^۵. اشتقاق و صدف نشان فراوان یک واژه، به ویژه در سه حرفی‌ها، دلیل بر اصیل بودن آن در زبان عربی است.

این فارسی می‌گوید: «قاف و راء و حرف معتل [قیس و قرو]، اصلی صحیح است که بر جمع و اجتماع دلالت دارد. "قریه" (آبادی) نیز از همین ریشه است و این نام‌گذاری به جهت جمع شدن مردم در آن می‌باشد... "قری" به معنای کمر، از همین

۱. انعام (۶) ۱۹: «این قرآن به من وحی شد تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او]... هشدار دهم».

۲. اسراء (۱۷) ۱۰۶: «قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم تا آن را به آرامی، بر مردم بخوانی و آن را به تدریج فرو فرستادیم».

۳. یونس (۱۰) ۶۱: «در هیچ کار نیستی و از سوی او (خدا) هیچ بخشش از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و عملی را انجام نمی‌دهی، مگر این که ما بر شما گواه باشیم».

۴. اسراء (۱۷) ۷۸: «قرآن (خواندن) فجر را، چرا که قرآن فجر، مشهود است».

۵. قیامت (۷۵) ۱۷ و ۱۸: «در حقیقت، گرد آوردن و خواندن آن بر [عهده] ماست، پس چون آن را برخواندیم،

[همان‌گونه] خواندن آن را دنبال کن».

باب است و این نام گذاری به سبب استخوان هایی است که در آن جمع شده است... هرگاه این باب، مهموز گردد [قرأ]، با مورد نخست [قری]؛ قروا یکسان است. در جمله «ما قرأت هذه الناقة سلی»^۱ (این ماده شتر، رحمی را فراهم نیاورد) گویا مراد این است که هیچ گاه آبستن نشد. عمرو بن کلثوم در معلقه مشهور خود چنین سروده است:

ذراعنی عیطل آدماء بکر
هجان اللون لم تقرأ جنیناً^۲

(بازوانی سپید و کشیده؛ چونان بازوان ماده شتری گردن دراز و جوان و سفید رنگی که بچه‌ای در شکم خود جای ندارد.)

گفته‌اند: قرآن از هجاء ریشه است. گویا این نام گذاری به جهت گردآوری احکام، داستان‌ها و مطالب بکر در آن است.^۳

راغب اصفهانی می‌گوید: قرآن از اصل، مصدر است؛ مانند کفران و رجحان. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَهْدَ قُرْآنِهِ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»^۴. این واژه به کتاب نازل شده بر محمد ﷺ ویژه گردید و از این رو بسان اسمی خاص برای آن شد. برخی از علما گفته‌اند: نام گذاری این کتاب به قرآن در بین کتاب‌های خداوند، بدان روست که ثمرات کتاب‌های آسمانی، بلکه ثمره همه دانش‌ها را گرد آورده؛ چنان که خداوند متعال، خود، بدان اشاره کرده است: «وَتَزِيلُ كُلَّ شَيْءٍ»^۵؛ «تَبَيَّنًا

۱. «سلی» پوستی است که در شکم مادر، فرزند را در خود جای می‌دهد.

۲. عیطل: ماده شتران گردن دراز است. آدماء: ماده شتران سفید. بکر: ماده شتری که یک بار آبستن شده است. هجان: سفید خالص است که مفرد و تثنیه و جمع در آن یکسان می‌باشد و شتر یا مرد و جز این دو، بدان موصوف می‌گردد. «لم تقرأ جنیناً» یعنی در رحم خود، بچه‌ای را در بر نداشت. بنگرید به: شرح معلمات زوزنی، ص ۱۲۰.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۵ ص ۷۸ و ۷۹.

۴. قیامت (۷۵) و ۱۷ و ۱۸.

۵. یوسف (۱۲) و ۱۱۱: «تفصیل همه چیز است».

لِكُلِّ شَيْءٍ^۱.^۱ بر این اساس، تلاش برخی در بیگانه پنداشتن این واژه و برگرفتن آن از ریشه سریانی «قریانه» به معنای تلاوت متون دینی، تلاشی بیهوده است^۲؛ زیرا وجود موارد مشترک در زبان‌های شرقی و به ویژه سامی، شگفتی ندارد؛ چنان‌که این مطلب معروف است.

«فرقان» نام دیگری برای قرآن است و اصل آن، مصدر به معنای فاعل می‌باشد؛ به این اعتبار که قرآن، سخنی جداکننده بین حق و باطل است. خداوند متعال می‌فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^۳. این ویژگی به صورتی آشکار در این گفته خداوند نمود یافته است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْكُفْرِ وَالْفُرْقَانِ»^۴. «الفرقان» در آیه، مجرور و عطف بر «الهدی» است؛ یعنی نشانه‌های روشن جداکننده حق و باطل.

امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام می‌فرماید: «قرآن همه کتاب و فرقان [آیات] محکمی است که عمل به آن واجب می‌باشد»^۵.

این وصف (فرقان) برای کتاب موسی نیز به کار رفته است: «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۶؛ بدین اعتبار که فرقان در آیه، عطف توضیحی

۱. نحل (۱۶) ۸۹: «روشن‌گر همه چیز است».

۲. در دایرة المعارف انگلیسی این چنین آمده است. (قضایا قرآنیة فی الموسوعة البریطانیة، ص ۲۳).

۳. فرقان (۲۵) ۱: «بزرگ [و پربرکت] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل کرد تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد».

۴. بقره (۲) ۱۸۵: «ماه رمضان؛ [همان ماهی است] که در آن، قرآن فرو فرستاده شد؛ [کتابی] که هدایت‌گر مردم و [دربردارنده] دلایل آشکار هدایت و فرقان [میزان تشخیص حق از باطل] است».

۵. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷۶.

۶. بقره (۲) ۵۳: «آن‌گاه که به موسی کتاب و فرقان دادیم تا هدایت یابید».

[برای کتاب] است. صریح‌تر از آیه پیشین، این سخن خداوند متعال می‌باشد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ»^۱.

به همین جهت، فرقان نامی ویژه برای قرآن نیست، بلکه با توجه به مفهوم وصفی‌اش، بر آن اطلاق گردیده است.

این دو نام (قرآن و فرقان) مشهورترین نام‌های ذکر حکیم است. پس از این دو نام، از نظر شهرت، دو نام دیگر قرار دارد: «الکتاب» که مصدر به معنای مفعول و اسمی علم است؛ «الذکر» بدین جهت که یادآورنده می‌باشد. این نام نیز صفتی عام است.

مؤلف کتاب البرهان، دیگران مرزهای نام‌گذاری قرآن را در نور دیده‌اند؛ آن هم با تکیه بر اوصاف به کار رفته در قرآن - که برای توصیف این کتاب آمده است - مانند «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»^۲: «وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ»^۳. آنان چنین پنداشته‌اند که «کریم» یک نام و «مبارک» نامی دیگر است و تا ۵۵ نام رسانده‌اند؛ آن سان که صاحب البرهان بر شمرده است! برخی دیگر، نام‌های قرآن را به بیش از ۱۰۰ نام رسانده‌اند^۴ و این، گونه‌ای تکلف آشکار است. به هر حال، تحلیل این مطالب آسان می‌باشد، ولی گسترده بودن موضوع و به درازا کشاندن آن بی‌فایده است. برخیز در این باره، تألیفی مستقل فراهم کرده‌اند، لیک در آن چه مایاد کردیم، کفایت است و بر خداست که راه راست را نشان دهد.^۵

۱. انبیاء (۲۱): ۴۸: «در حقیقت، به موسی و هارون فرقان و نور و آن چه مایه یادآوری برای پرهیزگاران است، دادیم.»

۲. واقعه (۵۶): ۷۷: «این، قطعاً قرآنی است کریم.»

۳. انبیاء (۲۱): ۵۰: «این [کتاب] ذکری مبارک است که آن را نازل کرده‌ایم.»

۴. بنگرید به: البرهان، ج ۱، ص ۲۷۳ - ۲۷۶. ۵. «وَعَلَى اللَّهِ قَضُ السَّبِيلِ» (نحل (۱۶): ۹).

علوم قرآن

علوم قرآن، با همین ترکیب اضافی، اصطلاحی ویژه برای مجموعه بحث‌هایی است که درباره مسائل گوناگون قرآن کریم، به هدف شناخت تخصصی آنها براساس اصول و ضوابط، شکل گرفته است. از آنجا که این مسائل با یکدیگر تفاوتی ذاتی دارند، مباحث مطرح پیرامون هر یک از آنها، در مبانی، دلایل و هم‌چنین نتایج خود، متفاوت اند و گاه در اصول و نه فروع، با یکدیگر همسانی ندارند. بر این اساس، هر بحث، در موضوع، مسائل و دلایل، دانشی مستقل می‌باشد و مجموع آنها، دانش‌های گونه‌گون را شکل می‌دهد، لیک اشتراک آنها در این است که همگی، پیرامون مسائل قرآن کریم بحث می‌کنند.

برای نمونه بحث قراءات کامله متفاوت با بحث نسخ در قرآن می‌باشد. همین گونه است بحث اعجاز، جمع و نزول قرآن. مانند آن؛ بنابراین هر بحث، به خودی خود، مستقل است و با دیگر بحث‌ها ارتباطی پیدا نمی‌کند؛ مگر در این که همه آنها در راستای شناخت ابعاد گونه‌گون این کتاب شکست‌ناپذیر و شایسته ستایش قرار دارند.

پیشینه علوم قرآن

از آغاز سده نخست، بزرگان صحابه و تابعان فاضل، توجه ویژه‌ای به بحث از زوایای گوناگون قرآن کریم داشتند. آنان به بحث و بررسی ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تنزیل و تأویل، عام و خاص، اطلاق و تقيید، ترتیل و تجوید و همه مسائل گسترده قرآن اهتمام می‌ورزیدند. این چنین بود که پیوسته دایره پژوهش‌های قرآنی در گذر سده‌ها و عصرها، فراگیر و گسترده شد؛ چنان که از نتایج آن بحث‌ها و پژوهش‌ها، جوامع حدیثی و تفسیری در دوره‌های مختلف، پُر گردید.

دوره تدوین [و نگارش پژوهش‌های قرآنی] به اواخر سده نخست باز می‌گردد. نخستین کسی که درباره قرائت [کتابی] تصنیف کرد، یحیی بن یعمر (متوفای ۸۹) از شاگردان ابوالاسود دؤلی بود. وی کتابش را در زمینه قرائت، در شهر واسط تألیف کرد و اختلافاتی را که در نسخه‌های مشهور قرآن مورد نظر بود، بدان پیوست کرد؛ آن‌سان که در «تاریخ التراث العربی» فؤاد سزگین آمده است.

در سده دوم، حسن بن ابی الحسن سیار بصری (متوفای ۱۱۰) کتابش را درباره «تعداد آیات قرآن» تصنیف کرد.

عبدالله بن سائب محصبی (متوفای ۱۱۸) کتاب خود را درباره «اختلاف مصحف‌های شام و بصره و عراق» و کتاب دیگرش «مقطوع و موصول» را درباره وقف و وصل تألیف کرد.

ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمن، معروف به سدی کبیر (متوفای ۱۲۸) کتابی درباره «ناسخ و منسوخ» دارد.

شعبة بن نصاح مدنی (متوفای ۱۳۰)، کتاب الوقوف را نگاشت.

ابان بن تغلب (متوفای ۱۴۱) صحابی امام علی بن حسین سجاده‌ساز پس از ابن یعمر، نخستین کسی است که درباره «قراءات» تصنیف کرد. کتاب «معانی القرآن» نیز از اوست.

محمد بن سائب کلبی (متوفای ۱۴۶) نخستین کسی است که در باب «احکام القرآن» تصنیف کرد.

مقاتل بن سلیمان مفسر (متوفای ۱۵۰) کتاب «الآیات المتشابهات» را نوشت.

ابو عمرو بن علا، زبّان بن عمار تمیمی (متوفای ۱۵۴) کتاب‌های «الوقوف و الابتداء» و «القراءات» را تألیف کرد.

حمزة بن حبیب، یکی از قراء هفت‌گانه (متوفای ۱۵۶) صحابی امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام کتابی در موضوع «قراءت» دارد.

موسی بن هارون، از شاگردان ابان بن تغلب (متوفای حدود ۱۷۰) کتاب «الوجوه و النظائر» را نگاشت.

علی بن حمزه کسائی (متوفای ۱۷۹) کتاب «القراءات» و کتاب «الهاءات المکتبی بها فی القرآن» (هائهای کنایه‌ای در قرآن) و کتاب‌های دیگری را نگاشته است.

یحیی بن زیاد فزّاء (متوفای ۲۰۷) «معانی القرآن» را نوشت که در سه مجلد چاپ شده است. همچنین کتاب‌های «اختلاف اهل الکوفه والبصرة والشام فی المصاحف» و «الجمع والشتیه فی القرآن» از اوست.

محمد بن عبد و اقلی، کاتب، علامه و مورخ مشهور (متوفای ۲۰۷) کتاب «الرغیب فی علوم القرآن و لطا ال حال» از اوست.

ابو عبیده معمر بن مثنی (متوفای ۲۰۹) «مجاز القرآن» - که در دو جلد چاپ شده است - و «معانی القرآن» را نوشت.

در سده سوم، ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴) کتاب‌های «فضائل القرآن» و «المقصود و الممدود» درباره قراءات، «غریب القرآن» و «الناسخ و المنسوخ» و کتاب‌هایی دیگر را تصنیف کرد.

حسن بن علی بن فضال (متوفای ۲۲۴) از اصحاب امام رضا علیه السلام کتاب «الناسخ و المنسوخ» را نگاشت.

علی بن مدینی (متوفای ۲۳۴) درباره اسباب نزول، نگارش کرده است.

حارث بن اسد محاسبی (متوفای ۲۳۶) کتاب «العقل و فهم القرآن» را نوشت.

ابوالفضل جعفر بن حرب (متوفای ۲۳۶) کتاب «متشابه القرآن» را تألیف کرد.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری، استاد و شخصیت برجسته قمی‌ها (متوفای حدود ۲۵۰) کتاب «الناسخ و المنسوخ» را دارد.

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (متوفای ۲۵۵) کتاب «نظم القرآن» را نوشت.

ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی بصری (متوفای ۲۵۵) کتاب‌های «القراءات» و «اختلاف مصاحف الامصار» از اوست.

ابو عبدالله احمد بن محمد بن سیار (متوفای ۲۶۸) کتاب آل طاهر و صحابی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، کتاب «ثواب القرآن» و «القراءات» را دارد که «التنزیل والتحریف» نامید شده است.

ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (متوفای ۲۷۶) کتاب «تأویل مشکل القرآن»، «تفسیر عرب القرآن»، «اعراب القرآن» را تألیف کرد و کتابی درباره قراءات دارد.

ابو العباس محمد بن یزید میرد، نحوی معروف (متوفای ۲۸۶) «اعراب القرآن» را نوشت.

ابو عبدالله محمد بن ایوب بن ضریس (متوفای ۲۹۴) درباره آیه‌های نازل شده در مکه و آیه‌های نازل شده در مدینه نگارش کرد و کتاب «فضائل القرآن» را تألیف کرد.

ابو القاسم سعد بن عبدالله اشعری رحمته الله (متوفای ۲۹۹) رساله جامعی در اصناف آیات قرآن تصنیف کرد که علامه مجلسی بدان دست یافت و آن را تقطیع شده، در دایرة المعارف بزرگ خود «بحار الانوار»^۱ گزاش کرده است.

ابو عمرو محمد بن عمرو بن سعید باهلی (متوفای ۳۰۰) کتاب «اعجاز القرآن» را دارد و این، نخستین کتابی است که بدین عنوان پدید آمد. وی مباحث آن را به وجوه اعجاز قرآن ویژه ساخته است.

سده چهارم به شکوفایی انواع علوم و معارف اسلامی و رشته‌هایی گوناگون و به ویژه در مورد قرآن و زوایای گونه‌گونش، شناخته می‌شود.

از جمله افرادی که در طلیعه این قرن، در زمینه علوم قرآن کتاب نگاشت، محمد

۱. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۹۷.

بن یزید واسطی (متوفای ۳۰۶) است. وی از متکلمان بزرگوار و صاحب کتاب «الإمامه» است. ابن ندیم برای او کتابی با عنوان «اعجاز القرآن فی نظم و تألیفه» یاد کرده است. گفته شده: وی نخستین کسی است که درباره اعجاز قرآن، سخن را گستراند. شیخ عبدالقاهر جرجانی، دو شرح دقیق بر آن نوشته است.

محمد بن خلف بن حیّان (متوفای ۳۰۶) کتاب «عدد آی القرآن» را نوشت.

محمد بن خلف بن مرزبان (متوفای ۳۰۹) کتاب «الحاوی فی علوم القرآن» را در ۲۷ جزء تألیف کرد.

ابو محمد، - حسن بن موسی نوبختی (متوفای حدود ۳۱۰) کتاب «التنزیه و ذکر متشابهات القرآن» را در ۱۰ جزء نوشت.

ابو علی، حسن بن علی طرس (متوفای ۳۱۲) کتاب «نظم القرآن» را نگاشت.

ابوبکر بن ابی داوود، عبدالله بن سلیمان سجستانی (متوفای ۳۱۶) کتاب «المصاحف» و «الناسخ والمنسوخ» و رساله‌ای در قراءات دارد.

ابو عبدالله محمد بن احمد بن حزم اندلسی (متوفای ۳۲۰) کتاب «الناسخ و المنسوخ» را نوشت.

ادیب زبان شناس، علامه ابوبکر محمد بن حسن ازدی، معروف به ابن دُرّید، (متوفای ۳۲۱) کتابی در موضوع غریب القرآن دارد.

ابوزید احمد بن سهل بلخی (متوفای ۳۲۲) کتاب «ما اُغلق من غریب القرآن» و «الحروف المقطعة فی أوائل السور» و «البحث عن کیفیه التأویلات» و جز آن را نگاشته است.

ابوبکر احمد بن موسی عطشی، معروف به ابن مجاهد (متوفای ۳۲۴) کتابش «السبعة» را درباره قراءات هفت‌گانه تصنیف کرد و هموست که قراءات را در هفت عدد منحصر ساخت!

ابوبکر احمد بن علی بن إخشید (متوفای ۳۲۶) کتاب «نظم القرآن» را نوشت.
ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹) کتاب «فضائل القرآن» را در
بخش اصول از کافی شریف جای داد.

ابوبکر محمد بن عزیز سجستانی (متوفای ۳۳۰) با کتاب خود «غریب القرآن»
مشهور گشت و آن را «نزهة القلوب» نام نهاد. وی کتابش را براساس حروف الفبا
مرتب ساخت و آن را در طول پانزده سال تکمیل کرد.

ابو جعفر احمد بن محمد نحاس (متوفای ۳۳۸) کتاب‌های «اعراب القرآن»،
«الناسخ والمنسوخ» و «معانی القرآن» را دارد.

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم کاتب نعمانی، معروف به ابن ابی زینب، (متوفای
حدود ۳۵۰) در اصناف آیات قرآن، نگارشی دارد که علامه مجلسی آن را در بحار
الانوار نقل کرده است.^۱ وی دست‌انگیزی برد و کتاب کافی را برای او می‌نوشت.
ابو محمد قصاب، محمد بن علی فرخی (متوفای ۳۶۰) کتاب «نکت القرآن» را
نوشت.

ابوبکر احمد بن علی جصاص (متوفای ۳۷۰) در موضوع احکام القرآن تصنیفی
دارد. این تصنیف، کتابی فراگیر، جامع و بزرگ است که در یک مجلد بزرگ به چاپ
رسیده و کامل‌ترین و سودمندترین کتاب در این باب است.
ابوعلی فارسی، (متوفای ۳۷۷) از شخصیت‌های برجسته سامیه - که فضل و
شرافت و ذوق ادبی او، سده چهارم را درخشان کرد - کتاب «الحجة فی القراءات» را
نگاشت. این کتاب، بهترین، جامع‌ترین و استوارترین تألیف در این باب است.
ابوالحسن، علی بن عیسی رمانی (متوفای ۳۸۴) کتاب «النکت فی اعجاز القرآن»

۱. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳.

را نوشت؛ نیز رساله موجزی که رنگ و بوی کلامی ریشه‌دار در اعتزال جدلی، بر آن غلبه دارد.

ابوالحسن عبّاد بن عباس طالقانی، پدر صاحب (متوفای ۳۸۵) کتابی در زمینه احکام القرآن دارد.

ابو محمد، عبدالله بن عبدالرحمان قیروانی (متوفای ۳۸۶) از فقهای برجسته سرزمین مغرب، کتابی درباره اعجاز قرآن دارد.

محمد بن علی آدقوی (متوفای ۳۸۸) کتاب «الاستغناء» در موضوع علوم قرآن، در صد جزء از آن اوست. نویسنده کتاب «الطالع السعید» بیست جزء آن را دیده است. ابو سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم خطّابی (از نوادگان زید بن خطّاب) بُستی (منسوب به بُست) از شهرهای کابل (متوفای ۳۸۸) رساله موجزی در بیان اعجاز قرآن دارد. وی این موضوع را به سه بررسی خصوصی بررسی کرده و کوشیده است وجه اعجاز قرآن را از زاویه بیانی (نظم، جیش و گزینش واژه‌های کاملاً متناسب با هر جایگاه) بر نماید. شاید این تحقیق، کامل‌ترین پژوهشی باشد که در بررسی این بُعد مهم از اعجاز قرآن به سامان رسیده است.

ابوالفتح عثمان بن جَنّی (متوفای ۳۹۲) کتاب «المحتسب» را در زمینه تبیین وجوه قراءات شاذ و توضیح آنها نگاشته است.

قاضی ابزبکر محمد بن طیب باقلانی (متوفای ۴۰۳) کتاب‌های «اعجاز القرآن» و «نکت الانتصار» در زمینه قراءات و جمع و گردآوری قرآن را نوشت.

ابوالحسن محمد بن حسین، شریف رضی (متوفای ۴۰۴) کتاب‌های «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» و «حقائق التأویل فی متشابه التنزیل» از اوست که تنها جزء پنجم آن موجود است و مؤسسه «منتدی النشر» در نجف اشرف به آن دست یافت و در سال ۱۳۵۵، آن را تحقیق و آماده انتشار کرد و در نجف و بیروت به چاپ رسید.

در سده پنجم، قاضی ابوزرعه، عبدالرحمان بن محمد (متوفای حدود ۴۱۰) کتاب «حجّة القراءات» را تصنیف کرد. وی کتابش را در پی کتاب «الحجّة فی القراءات» از ابو علی فارسی و بر سبک و روش او سامان داد. این کتاب در دانشگاه بنگازی تونس، سپس در بیروت، بارها چاپ شده است.

ابوالقاسم هبة الله بن سلامه (متوفای ۴۱۰) «الناسخ والمنسوخ» را نوشت. ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان، ملقب به شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) کتابی در باب «إعجاز القرآن» دارد. هم چنین کتاب «البيان» درباره انواع علوم قرآن از اوست. ابوالحسن عبداللّه بن قاضی عبدالجبار، متکلم معتزلی (متوفای ۴۱۵) «متشابه القرآن» در دو جزء و «تنزیل القرآن عن المطاعن» را نگاشت.

ابوالقاسم حسین بن علی، وزیر مغربی و دارای مذهب امامی (متوفای ۴۱۸) - که نوّه ابو زینب نعمانی و از خاندان فارسی تبار است - کتاب «خصائص القرآن» را نگاشت.

علامه بزرگوار محمد بن عبدالله اسکافی (متوفای ۴۲۱) کتاب «درّة التنزیل و غرّة التأویل» را درباره متشابهات قرآن نگاشت که حکمها، مثلها و آیات مکرر در قرآن را در بر دارد.

ابوالحسن علی بن ابراهیم بن سعید حوفی (متوفای ۴۲۰) «البيان فی علوم القرآن» را نوشت که بیشتر به تفسیر و بحث از معارف قرآن می ماند. ابوالمعالی علی بن حسین موسوی، معروف به شریف مرتضی و علّم الهدی (متوفای ۴۳۶) کتاب های «الدرر والغرر» و «الموضح من جهة إعجاز القرآن» را نوشت که در کتاب دوم مبحث (صرفه) در مسأله اعجاز را به بحث نهاد.

ابو محمد مکی بن ابی طالب (متوفای ۴۳۷) کتاب «الکشف عن وجوه القراءات السبع» در دو جزء بزرگ، از اوست. او در این اثر جالب و دقیق، از علل قراءات و

دلایل آنها به طور کامل بحث می‌کند.

ابو عمرو دانی (متوفای ۴۴۴) «التیسیر» در زمینه قراءات هفت گانه، «المحکم فی النقط» درباره نقطه‌ها و «المقنع فی رسم المصاحف الامصار» از اوست. هر یک از این کتاب‌ها در موضوع خود، اهمیت ویژه‌ای دارند.

ابو محمد علی بن احمد بن سعید، معروف به ابن حزم، فقیه ظاهرگرای اندلسی (متوفای ۴۵۶) رساله‌ای در زمینه قراءات مشهور و متواتر در مناطق مختلف دارد.

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰) در مقدمه تفسیر «التبیان» بحث‌های مفید درباره مسائل گوناگون قرآن مطرح کرده و از جمله، بی‌اساس بودن پندار واهی تحریف قرآن، ایه اثبات رسانده و انتساب آن را به شیعه امامیه ساختگی دانسته است. او هم چنین مسلمانی را در پرتو برهان‌هایی استوار به بحث نهاده است.

خطیب نیشابوری، حسن بن حسین حزامی (متوفای حدود ۴۶۰) کتاب «اعجاز القرآن» را نوشت.

ابوالحسن علی بن احمد واحدی (متوفای ۴۹۱)، کتاب‌های «اسباب النزول»، «فضائل القرآن» و «نفی التحریف عن القرآن» و چندین رساله دیگر در مباحث قرآنی را تألیف کرده است.

ابوبکر عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۷۱) سه کتاب «اسرار البلاغه»، «دلائل الإعجاز» و «الشافیه» از اوست. وی در این کتاب‌ها، بحث هم‌آوردی قرآن و ناتوانی عرب از مقابله با آن را پی گرفته است.

ابو عبدالله محمد بن شریح زعینی (متوفای ۴۷۶) از بزرگان ایشیلیه^۱، کتاب

«الحجّة» ابو علی فارسی را مختصر کرد و کتاب «الکافی» را در موضوع قراءات نگاشت.

ابو معشر عبدالکریم بن عبدالصمد طبری (متوفای ۴۷۸) کتاب «التلخیص» در زمینه قراءات هشت گانه را نوشت و قرائت یعقوب را به قراءات هفت گانه افزود. وی کتاب های «الوقف والابتداء»، «هجاء المصاحف»، «العدد» و جز اینها را نیز نگاشته است.

ابو القاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی (متوفای ۵۰۲) کتاب «المفردات فی غریب القرآن» را دربار تخریج الفاظ مشکل قرآن به نیکی سامان داده است. وی هم چنین مقدمه ای بر تفسیر وارد که در آن، مسائل گوناگونی از قرآن، به ویژه مباحث مربوط به تفسیر و آداب تفسیر قرآن را بررسی کرده است. این کتاب مقدمه ای بر تفسیر جامع او و کتابی دقیق است.

ابو القاسم محمود بن حمزه کرمانی (متوفای حدود ۵۰۵) کتاب های «اسرار التکرار فی القرآن»، «عجائب القرآن» و «لباب التأویل» از اوست.

ابو حامد غزالی (متوفای ۵۰۵) کتاب «جواهر القرآن» را نوشت و در آن رابطه بین قرآن با دانش های بشری و اسرار طبیعی را به بحث نهاد. هم چنین وی در کتاب دیگرش «احیاء علوم الدین» فصلی را به مسائلی از قرآن اختصاص داده است.

در سده ششم، ابو محمد قاسم بن علی حریری (متوفای ۵۰۶) کتاب «تفسیر مشکل إعراب القرآن» را تصنیف کرد.

محمد بن برکات بن هلال، نحوی معروف (متوفای ۵۲۰) کتاب «الإیجاز» را درباره شناخت ناسخ و منسوخ نوشت.

ابوالعز محمد بن حسین واسطی قلانسی (متوفای ۵۲۱) کتاب های «کفایة المبتدی» درباره قراءات ده گانه و «اختلاف القراء بالحجاز والشام والعراق» از اوست.

ابوالفضل محمد بن ابی القاسم، معروف به زین الشیخ، (متوفای ۵۲۳) از شاگردان زمخشری، کتاب «التنبیه» را در موضوع اعجاز قرآن نگاشت. ابوالحسن علی بن عبیدالله زاغونی (متوفای ۵۲۷) کتاب «الوجوه والنظائر فی القرآن» از اوست.

علی بن حسین باقولی اصفهانی (متوفای ۵۳۵) کتاب‌های «کشف المشکلات عن القرآن» و «البیان فی شواهد القرآن» را تألیف کرد.

علامه اب و بیان، جلاله زمخشری (متوفای ۵۳۸) تفسیر مختصری از سوره کوثر دارد که در آن، فراموشی این گفتار با شکوه قرآن را برنموده و چونان دیگر تألیف‌های با ارزش حمد در آوازه‌اش به آفاق رسیده، سودمند و ارجمندش ساخته است. علامه طبرسی، طبق روش محمد آن را ایجاز گونه، مختصر کرده است.

ابوبکر محمد بن عبدالله، معروف به ابن عربی (متوفای ۵۴۳) «احکام القرآن» را نوشت که در چهار مجلد چاپ شده است.

قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی یحصبی (متوفای ۵۴۴) رساله‌ای جامع در زمینه اثبات اعجاز قرآن دارد.

قاضی ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عطیه اندلسی (متوفای ۵۴۶) در مقدمه تفسیرش «المحرر الوجیز» بحثی گسترده درباره مسائل گوناگون قرآن دارد.

امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸) «مباحث گوناگونی در مورد قرآن را در مقدمه تفسیرش «مجمع البیان» آورده است.

ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد تفسلی (متوفای ۵۵۸) کتاب «وجوه القرآن» به زبان فارسی از اوست.

ابوالحسن ظهیر الدین، علی بن زید اوسی انصاری، معروف به فرید خراسان، (متوفای ۵۶۵) کتاب‌های «أسئلة القرآن مع الأجوبة» در مورد آیات متشابه، «اعجاز

القرآن» و «قرائن آیات القرآن» را نوشت. او هم‌چنین شرحی دقیق بر نهج البلاغه، با نام «معارج نهج البلاغه» دارد.

قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبة الله راوندی (متوفای ۵۷۳) نخستین کسی است که از میان علمای شیعه، در باب فقه القرآن کتاب نوشت و پیرامون آیات الأحکام، با شیوه‌ای نو و به صورت گسترده بحث کرد. او کتابش را بر اساس ابواب فقه مرتب کرد و در هر باب، آیات مربوط به آن را گرد آورد تا دست‌یابی به آیات هر مسأله را بر بوینده آسان سازد. دیگر فقهای ما نیز که پس از وی اقدام به نگارش در زمینه آیات الأحکام کردند، همین شیوه را در پیش گرفتند.

آن‌چه محمد بن سبک‌کلبی و عبّاد بن عباس طالقانی درباره آیات الأحکام نوشته‌اند که گزارش آن گذشت، به سبک اهل سنت و غیر گسترده بود.

ابوالبرکات عبد الرحمان بن ابی سعید انباری (متوفای ۵۷۷) کتاب «البيان فی إعراب القرآن» که در دو مجلد چاپ شده و «عجائب علوم القرآن» از اوست.

ابوالقاسم عبدالرحمان، معروف به سبکی (متوفای ۵۸۱) صاحب کتاب «الروض الأنف» کتابی در زمینه مبهمات قرآن، با نام «التعريف والإعلام بما أُنهم فی القرآن من الأسماء والأعلام» نگاشت.

رشید الدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب (متوفای ۵۸۱) شاگرد قطب راوندی، کتاب ارزشمند «متشابهات القرآن» را که بهترین کتاب در این باب است، در دو جزء تصنیف کرد.

ابو محمد قاسم بن فیره شاطبی (متوفای ۵۹۰) قصیده مشهور خود «حرز الأمانی ووجه التهانى» معروف به شاطبیه را درباره قراءات سرود.

ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، معروف به ابن جوزی (متوفای ۵۹۷) کتاب‌های «فنون الأفتان فی عجائب علوم القرآن» و «المجتبی» را در زمینه دانش‌های مرتبط با

قرآن نگاشت.

امام فخر رازی صاحب «التفسیر الکبیر» (متوفای ۶۰۶) کتابی ارزشمند دربارهٔ اعجاز قرآن دارد.

در سدهٔ هفتم، ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری (متوفای ۶۱۶) کتاب با ارزش خود «إملأ ما منَّ به الرحمان» را در موضوع وجوه اعراب و قراءات قرآن، تصنیف کرد که کتابی پرده‌مزد و دقیق است و در عین ایجاز، وافیه مقصود است.

محمد بن سلیمان زهری (متوفای ۶۱۷) کتاب «البیان» دربارهٔ اسامی [مبهم] در قرآن از اوست.

محمد بن ابی الفرج واصلی (متوفای ۶۲۱) «نبذة المرید» را در موضوع علم تجوید نگاشت.

محمد بن احمد بن سراقطه (توفای ۶۲۲) کتاب «امثال القرآن» از او است.

محمد بن علی بن الخیمی (متوفای ۶۲۱) «امثال القرآن» را نوشت.

حسین بن ابی العز همدانی (متوفای ۶۴۳) کتاب «الفرید» در زمینهٔ اعراب قرآن مجید از اوست.

علم الدین علی بن محمد سخاوی (متوفای ۶۴۳) کتاب «احوال القراء و کمال الإقراء» را نگاشت.

ابوالقاسم محمد بن عبدالله (متوفای حدود ۶۵۰) شاگرد شرف الدین ابو الحسن علی بن مفضل مقدسی، رسالهٔ کوتاهی در زمینهٔ لغات قبایل در قرآن فراهم ساخت. این نوشتار، اثری دقیق است که سیوطی گزیدهٔ آن را در نوع ۳۷ از کتاب «الإتقان» آورده است.

کمال الدین عبدالواحد بن عبدالکریم زملکانی (متوفای ۶۵۱) کتابی با نام «البرهان» دارد که در آن، وجوه اعجاز قرآن را برنموده است.

ابن ابی اصبح، عبدالعظیم بن عبدالواحد (متوفای ۶۵۴) کتاب «بذیع القرآن» را نوشت که اثری نیکو و دقیق است و در آن، انواع بذیع به کار رفته در قرآن شرح داده شده است. وی کتاب دیگری با نام «امثال القرآن» نیز دارد.

ابو محمد عبدالعزیز بن عبدالسلام، معروف به العزّ (متوفای ۶۶۰) کتابی در زمینه «مجاز القرآن» دارد.

اسوه - ارفان، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (متوفای ۶۶۱) کتاب اثری جاوید خود «سعد السعود» را تصنیف کرد که با وجود حجم اندک، بسی سودمند است. این کتاب - که به چندین زبان ترجمه شده - فهرستی تخصصی از همه تألیفات در موضوع تفسیر و تاریخ قرآن و دیگر مسائل مربوط به آن است که منبع کامل ما برای شناخت بسیاری از کتاب‌ها و مؤلفان بود. خدایش به سبب این نوآوری، خیر فراوان دهد.

ابو شامه شمس الدین عبدالرحمان بن اسماعیل (متوفای ۶۶۵) کتاب «المرشد الوجیز فیما يتعلق بالقرآن العزیز» از اوست.

محمد بن ابی بکر رازی (متوفای ۶۶۶) کتاب «سئل القرآن المجید واجوبتها» را نوشت که در بردارنده ۱۲۰۰ پرسش و پاسخ درباره آیات سائل قرآن است.

جمال الدین احمد بن موسی بن جعفر بن طاووس حلی (متوفای ۶۷۳) کتاب «شواهد القرآن» در دو مجلد، از اوست.

یحیی بن شرف نووی (متوفای ۶۷۷) کتاب «التبیان فی آداب حملة القرآن» را نوشت.

ابن نقیب، جمال الدین محمد بن سلیمان بن حسن (متوفای ۶۹۸) کتابی گسترده در تفسیر آیات متشابه دارد.

* در سده هشتم، ابن زبیر، احمد بن ابراهیم ثقفی (متوفای ۷۰۸) کتاب «البرهان

فی تناسب سور القرآن را تألیف کرد.

سلیمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم صرصری طوفی بغدادی (متوفای ۷۱۶) کتاب «الاکسیر فی علم التفسیر» را نگاشت و در آن، مسائل گوناگونی را درباره قرآن کریم و تفسیر و تأویل آن مطرح کرد.

ابو عبدالله محمد بن محمد بن ابراهیم شریشی فاسی، مشهور به خزاز (متوفای ۷۱۸) قصید معروفش «مورد الظمان فی رسم أحرف القرآن» را براساس قرائت نافع، به نظم درآورد که پیوسته مورد توجه علما بوده است.

محمد بن مظهر بن یحیی زیدی (متوفای ۷۲۸) منظومه‌ای در موضوع ناسخ و منسوخ در قرآن دارد که در آن سخنان ابوالقاسم هبة الله بن سلامة (متوفای ۴۱۰) را به نظم درآورده، سپس آن را شرح داد و نکات مشککش را توضیح داده است.

ابو عباس احمد بن عبدالحکیم بن عبد السلام بن تیمیة حرانی دمشقی (متوفای ۷۲۸) مقدمه کوتاهی درباره مبانی تفسیر دارد و کتاب‌های «التبیان فی نزول القرآن» و «الاکلیل فی المتشابه والتأویل» را تألیف کرده است.

سید محمد بن ادریس صنعانی (متوفای ۷۳۰) رساله‌ای در مورد ناسخ و منسوخ با نام «الدرة المضيئة فی الآيات المنسوخة الفقهية» دارد.

برهان الدین ابراهیم بن عمر جعفری (متوفای ۷۳۲) منظومه‌ای در بیان سوره‌ها و آیات مکی و مدنی دارد. وی هم چنین کتاب «کنز المعانی فی شرح حرز الأمانی» - که از بهترین شرح‌های کتاب «حرز الأمانی» است - و رساله‌های دیگری را در این باب نوشته است.

ابن جماعه محمد بن ابراهیم حموی (متوفای ۷۳۳) کتاب «کشف المعانی فی المتشابه المثنی» را تألیف کرد.

هبة الله بن عبدالرحیم بارزی حموی (متوفای ۷۳۸) کتاب‌های «بدیع القرآن» و

«ناسخ القرآن و منسوخه» را نگاشت.

امیر یحیی بن حمزه علوی زیدی (متوفای ۷۴۵) کتاب ارزشمند «الطراز المتضمن لأسرار البلاغة و علوم حقائق الإعجاز» را در سه مجلد تألیف کرد.

ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی (متوفای ۷۴۵) کتاب «تحفة الأریب بما فی القرآن من الغریب» و رساله‌های دیگری در موضوع قراءات نوشت.

ابو عبد الله محمد بن احمد بن لبنان (متوفای ۷۴۹) کتاب «مشتابه القرآن و الحدیث» را تألیف کرد.

ابن قیم جوزی، شمس الدین محمد بن ابی بکر (متوفای ۷۵۱) کتاب‌های «التبیان فی اقسام القرآن»، «ثال القرآن» و «أعلام الموقعین» را تألیف کرد.

ابن هشام انصاری، عبدالله بن یوسف بن احمد، صاحب کتاب «مغنی اللیب» (متوفای ۷۶۱) کتاب «إعراب مواضع القرآن» را نوشت.

ابو الفداء، اسماعیل بن عمر، سعید بن ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴) رساله‌ای در موضوع فضائل قرآن نوشت و در آن مسائل گوناگون قرآن را به بحث نهاد.

ابن عثاقی، کمال الدین عبدالرحمان بن محمد حلی (متوفای ۷۸۱) کتاب «الناسخ و المنسوخ» را تألیف کرد.

امام بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی (متوفای ۷۹۴) کتاب «البرهان فی علوم القرآن» را نوشت که بی مانند است. این کتاب الگویی برای تحقیقات پس از خود شد. زرکشی این کتاب را در ۴۷ نوع سامان داد و در آن، همه مسائل این علم را به بحث نهاد و اثری سودمند و ارجمند از خود برجای گذاشت.

در سده نهم، علامه ادیب سراج الدین عمر بن علی بن احمد انصاری اندلسی، معروف به ابن ملقن (متوفای ۸۰۴) پا به عرصه نهاد و در موضوع تفسیر غریب

القرآن، کتاب تألیف کرد که اثری دقیق و دربرگیرنده ابعاد و زوایای این موضوع است.

ابو زرعه عراقی، عبدالرحیم بن حسین (متوفای ۸۰۶) الفیه خود در تفسیر غریب القرآن را به نظم درآورد.

محمد بن علی بن محمد سمهودی، معروف به ابن قطان (متوفای ۸۱۳) کتاب «بسط السهل» در قراءات هفت گانه از اوست.

احمد بن محمد مقدمی، معروف به ابن هائم (متوفای ۸۱۵) کتاب «التبیان فی تفسیر غریب القرآن» را نوشت.

لغت شناس بزرگ و برجسته، علامه مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، صاحب کتاب «القاموس المحیط» (متوفای ۸۱۷) اثر نیکو و دقیقی دارد که در آن، مسائل گوناگون قرآن را به صورت گسترده و ژرف، به بحث نهاده و آن را «بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز» نامیده است. این کتاب، اثری جامع، فراگیر، سودمند و پرفایده می باشد که در شش مجلد مامان یافته است.

جلال الدین بلقینی، ابوالفضل عبدالرحمان بن محمد بن رسلان کنانی عسقلانی (متوفای ۸۲۴) کتاب «مواقع العلوم فی مواقع النجوم» را نوشت و آن را در قالب شش بخش مرتب ساخت. هر بخش نیز خود، شامل انواع گوناگونی است و مجموع آنها به پنجاه نوع می رسد که پیرامون مسائل مختلف قرآن بحث می کند.

جلال الدین سیوطی در آغاز، همین کتاب را منبعی جامع در انواع این علم یافت و پس از تصحیح و ویرایش، آن را در کتابی با نام «التحבیر فی علوم التفسیر» و در قالب ۲۰۲ نوع عرضه کرد. وی این کار را در سال ۸۷۲ به پایان رساند.

در این قرن، علامه برجسته فاضل سیوری، ابو عبدالله مقداد بن عبدالله حلی اسدی (متوفای ۸۲۶) اقدام به تألیف کتاب گران سنگ «کنز العرفان فی فقه القرآن»

کرد.

ابو الخیر شمس الدین محمد بن محمد بن محمد جزری شیرازی دمشقی (متوفای ۸۳۳) اثر ماندگار «النشر فی القراءات العشر» را در دو مجلد بزرگ سامان داد. این کتاب در موضوع خود، جامع و بی همتاست. وی کتاب‌های ارزشمند دیگری نیز در این زمینه دارد که بدان، برتری و توانمندی خویش را نمایان ساخته است؛ از جمله «تجیر التیسیر»، «الدرة المضيئة»، «منجد المقرئين»، «مرشد الطالبین» و مهم‌تر از همه «غایة النبیة فی طبقات القراء» که کتابی سودمند و جامع، در دو مجلد بزرگ می‌باشد. وی هم‌چنین رساله‌ای کوتاه در موضوع اعجاز دارد که در آن، موارد اعجاز در آیه «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلُغِي مَالِكًا...»^۱ را برنموده است.

شهاب الدین احمد بن عبدالله بن سعید بحرانی، معروف به ابن متوج، از بزرگان امامیه و معاصر و شاگرد شهید اول (متوفای ۸۳۶) کتاب «الناسخ والمنسوخ» را نوشت و سید عبدالجلیل حسینی قاری (متوفای ۹۰۱) بر آن شرح نوشت و به امیر احمد (حاکم جیلان) تقدیم کرد. دکتر محمد جعفر اسلامی (معاصر) با اشراف دکتر سید محمد مشکات، این کتاب را به فارسی ترجمه کرد و در سال ۱۳۶۰ شمسی، در تهران چاپ و منتشر گردید.

ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد (متوفای ۸۵۲) رساله‌های کوتاهی در موضوعات گوناگون قرآنی دارد؛ از جمله «اسباب النزول»، «غریب القرآن»، «فضائل القرآن» و «ما وقع فی القرآن من غیر لغة العرب».

محمد بن سلیمان کافیجی (متوفای ۸۷۹) «التیسیر فی قواعد علم التفسیر» را نوشت.

برهان الدین ابراهیم بن عمر بقاعی (متوفای ۸۸۵) کتاب‌های «الضوابط والإشارات لأجزاء علم القراءات» و «القول المفید فی أصول علم التجوید» را نگاشت، ولی مهم‌تر از همه، تفسیر اوست که در آن، به بیان تناسب آیات و سوره‌ها اهتمام ورزیده و نام آن را «نظم الدرر فی تناسب الآی والسور» نهاده است که حجمی بزرگ دارد. وی کتاب دیگری نیز با نام «مساعد النظر للإشراف علی مقاصد السور» دارد. او در این دو کتاب، دچار تکلفاتی شده که قرآن از آنها بی‌نیاز است.

در سده دهم، علامه بزرگ و یکه‌تاز این میدان، امام حافظ جلال الدین عبدالرحمان، فرزند علامه کمال الدین خضیری سیوطی (متوفای ۹۱۱) به نشر آثار گران سنگی در زمینه حدیث، تفسیر و علوم قرآن اقدام کرد. از مهم‌ترین تألیفات او، «الدر المنثور» در تفسیر و «الإتقان» در علم قرآن می‌باشد. با این دو اثر، آوازه وی در جهان اسلام پیچید و جایگاهی فراتر یافت.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، در نخست به ویرایش و پیرایش کتاب بُلْقینی پرداخت، لیک پس از آن به کتاب «البرهان» امام بدر الدین زرکشی دست یافت و آن را بهترین کتاب تصنیف شده در این باب یافت. از آن زمان به ویرایش و بازنویسی آن همت گمارد و بر اساس آن، اثر ماندگار خود «الإتقان» را به یک جامع مسائل این علم است. در قالب هشتاد نوع تألیف کرد. این کتاب، آخرین تألیف گسترده‌ای است که با این جامعیت و سبک تازه، به رشته تحریر درآمد و در سده‌های پس از آن، جز رساله‌ها و نوشتارهای کوتاهی در زمینه گوشه‌ای از مسائل قرآنی، به سامان نرسید.

دیگر کتاب‌های او عبارت‌اند از «التحجیر فی علم التفسیر» - که ویرایش شده «مواقع العلوم» بُلْقینی است - «معترك الأقران فی إعجاز القرآن»، «لباب النقول فی اسباب النزول»، «مُفحّمات الأقران فی مبهمات القرآن»، «المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب» و «المُتوکلی» درباره لغات به کار رفته در قرآن - که آن را به خلیفه عباسی،

عبدالعزیز بن یعقوب، معروف به المتوکل علی الله (متوفای ۹۰۳) تقدیم کرد - «قطف الأزهار» در بیان اسرار قرآن، «تناسق الدرر فی تناسب الآی والسور»، «الإکلیل فی استنباط التنزیل»، «مراصد الطالع فی تناسب القاطع والمطالع»، «خمائل الزهر فی فضائل السور»، «شرح الشاطبیه» و آثار دیگر.

ابو عبدالله، محمد بن احمد مکناسی (متوفای ۹۱۹) کتاب «إنشاد الشرید» را در زمینه رسم الخط قرآن نوشت.

قاضی زکریا بن محمد انصاری (متوفای ۹۲۶) کتاب «فتح الرحمان بکشف ما یلتبس فی القرآن» را نگاشت.

ابو عبدالله جمال الدین محمد بن احمد بن سعید مکی (متوفای ۹۳۰) کتاب «الإحسان فی علوم القرآن» را تألیف کرد.

شهاب الدین احمد بن محمد بن محمد بن سلالی، صاحب شرح کبیر بر صحیح بخاری (متوفای ۹۳۳) کتابی نیکو در موضوعی است، با نام «لطائف الإشارات بفنون القراءات» دارد.

محمد بن یحیی حلبی تاذفی (متوفای ۹۶۳) کتابی با عنوان «القول المذهب فی بیان ما فی القرآن من الرومی المعرب» دارد که گویا برگرفته از کتاب «المذهب فیما وقع فی القرآن من المعرب» تألیف جلال الدین سیوطی است.

احمد بن احمد بن ابراهیم طیبی (متوفای ۹۸۱) منظومه ما اگر در موضوع قراءات و رساله‌های دیگری در دو علم تجوید و قراءات را به رشته تحریر درآورد.

مولی احمد بن محمد، معروف به محقق اردبیلی (متوفای ۹۹۳) کتاب ارزشمند «زبدة البیان فی احکام القرآن» را نوشت که اثری علمی بر پایه تحقیق و ژرف‌اندیشی است.

در سده یازدهم، قاضی امام حافظ، ابوالفضل عیاض بن موسی یحصبی،

صاحب کتاب «الشفاء بتعریف حقوق المصطفی» (متوفای ۱۰۱۴) کتاب‌های «حَدَّث الأمانی بشرح حرز الأمانی»، «الفیض السماوی فی تخریج قراءات البیضاوی»، «المنح الفكرية بشرح المقدمة الجزرية» و آثار دیگری در موضوعات گوناگون قرآن کریم تألیف کرد.

سیف الدین بن عطاء الله بصری (متوفای ۱۰۲۰) در موضوع قراءات، کتاب «الأصول المختصرة» و «الجواهر المضية» را نگاشت.

فقیه برجسته مرعی بن یوسف بن ابی بکر کرمی مقدسی (متوفای ۱۰۳۳) کتاب‌های «قلائد المرحل فی الناسخ والمنسوخ من القرآن» و «الآیات المحکّمات والمتشابهات» را نوشت.

عبدالواحد بن احمد بن عیسی الساری فاسی اندلسی (متوفای ۱۰۴۰) کتاب «فتح المّان بشرح أرجوزة مورد الظمان» را تألیف کرد که شرحی دقیق بر قصیده «مورد الظمان» است و از آن جا که قصیده یادشده بر قرائت نافع بسنده کرده است، ابن عاشر آن را با قرائت دیگر قراء هفت گانه کامل کرد و نام آن را «الإعلان بتکمیل الظمان» نهاد.

محمد بن احمد عوفی (متوفای حدود ۱۰۵۰) کتاب‌های «الجواهر المکملّة» و «بحر المعانی» در موضوع قراءات و «الجواهر الیمانیة» درباره رسم الخط عثمانی از اوست.

مولی صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی (متوفای ۱۰۵۰) رساله کوتاه خود را در مورد متشابهات قرآن، در پرتو فلسفه اشراق تألیف کرد.

علامه بزرگ و محدث کارشناس، مولی محسن فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱) صاحب تصنیفات سودمند بسیار در زمینه‌های گوناگون علوم اسلامی، در مقدمه تفسیر گران سنگ خود «تفسیر صافی»، دوازده مسأله را در ابعاد گوناگون و مهم قرآن

کریم، به صورت گسترده، به بحث نهاده است.

فاضل جواد کاظمی، از شخصیت‌های برجسته قرن یازدهم، کتاب ارزشمند «احکام القرآن» را نگاشت.

عمادالدین علی بن محمود، معروف به عمادالدین شرف، قاری استرآبادی، دیگر شخصیت برجسته، قرن یازدهم (متوفای اواخر این قرن) کتاب ارزشمند «إرشاد الأذهان إلى تجويد القرآن» و «التحفة الشاهية» - که آن را به شاه طهماسب صفوی تقدیم کرد - «أصول قراءة أبي عمرو»، «أصول قراءة حمزة»، «أصول قراءة الكسائي»، «أصول قراءة بافع» و دیگر اصول قراءات به روایت قراء مشهور را تدوین کرد. وی از مفاخر زمان خویش در فن قراءات، تجوید و سایر علوم قرآن بود و تصنیفات ارزنده‌ای در این زمینه دارد.

در سده دوازدهم، سید هشتم بن سلیمان حسینی بحرانی (متوفای ۱۱۰۹) در آغاز تفسیر اثری خود «البرهان» درباره مسائل قرآن کریم، در قالب شانزده مقدمه، بحث کرده است.

مولی محمد باقر مجلسی بزرگ (متوفای ۱۱۱۱) از «دائرة المعارف بزرگ خود «بحار الانوار» - که به ۱۱۰ مجلد می‌رسد - جلدهای ۹۹ و ۱۰۰ (چاپ بیروت) را به بررسی مسائل گوناگون قرآن در پرتو مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و نقش نگاه‌های مخالفان ویژه ساخت. او این مباحث را در قالب ۱۳۰ باب سامان داد و در باب ۱۲۸، آیات مبهم تناقض را به بحث نهاد و گفت و گوی برخی از ملحدان با امیر مؤمنان علیه‌السلام را نقل کرد که آگاهی از آن مفید است. افزون بر آن، او در آغاز هر باب از ابواب بحار الانوار، مجموعه‌ای از آیات مرتبط با موضوع را با دقتی فراوان و احاطه‌ای کامل، گردآوری کرده است که این، نخستین تنظیم موضوعی آیات قرآن به شمار می‌رود.

شهاب الدین ابن بناء، احمد بن محمد دمیاطی (متوفای ۱۱۱۶) کتاب «إتحاف

فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر» را تصنیف کرد.

مولی ابو الحسن بن محمد طاهر بن عبدالحمید نباطی فتونی (متوفای ۱۱۳۸) کتاب «مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار» را با سه مقدمه سامان داد. هر مقدمه شامل گفتارهایی متعدد است و هر گفتار، چندین فصل دارد. مجموع فصل‌های این کتاب درباره مسائل قرآن، ۲۵ فصل می‌باشد. وی در گفتار دوم از مقدمه سوم، تأویل کلمات قرآن را به تفصیل، مطرح کرده و آنها را به ترتیب حروف الفبا مرتب ساخته است. شمار این کلمات فراتر از ۱۲۰۰ واژه است که وی تأویل هر یک را جداگانه بیان کرده است. او در خاتمه کتاب نیز هشت فایده را مطرح کرده است.

عبد الغنی بن اسماعیل نابلسی (متوفای ۱۱۴۳) کتاب «القول القاسم فی قراءة حفص عن عاصم» را در بیان دلیلی برتری قرائت حفص از عاصم بر دیگر قراءات تألیف کرد.

محمد بن ابی بکر ساجلقلی زاده مرعشی (متوفای ۱۱۵۴) کتاب «نهر النجاة فی بیان مناسبات آیات الکتاب» را نوشت.

شیخ مصطفی بن عبدالرحمان بن محمد از میری (متوفای ۱۱۵۵) کتاب «بدائع البرهان فی وصف حروف القرآن» را نگاشت.

حسن بن علی بن احمد منطاوی (متوفای ۱۱۷۰) «إتحاف فی معرفة الأئمة» را درباره قراءات هفت گانه تألیف کرد.

شیخ عطیه اجهوری (متوفای ۱۱۹۰) کتاب «إرشاد الرحمان» را در موضوعات اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و اصول علم تجوید، تألیف کرد.

در سده سیزدهم، وحید بهبهانی، مولی محمد باقر بن محمد اکمل، معروف به استاد اکبر (متوفای ۱۲۰۶) رساله‌ای تحقیقی در زمینه حجیت ظواهر کتاب نوشت.

مولی محمد جعفر بن سیف الدین استرآبادی (متوفای ۱۲۶۳) «حل مشاكل

القرآن» را نگاشت.

استاد متأخران مولی مرتضی بن محمد امین انصاری تستری (متوفای ۱۲۸۱) رساله‌ای در «حجیت ظواهر کتاب» نوشت.

مولی محمد تقی هروی اصفهانی (متوفای ۱۲۹۹) کتاب «خلاصة البیان فی حل مشکلات القرآن» را تألیف کرد.

در سده چهاردهم، میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی (متوفای ۱۳۰۲) کتاب‌های «حجیة التراءات السبع» و «حجیة ظواهر الکتاب» را نگاشت.

مولی محمد تقی بن محمد حسین کاشانی (متوفای حدود ۱۳۱۶) کتاب «ایضاح المشتبهات» را در تفسیر آیات شکل قرآن نوشت.

در سده حاضر، عدلی بسیاری به تألیف کتاب‌ها و رساله‌هایی در زمینه تاریخ، علوم و دیگر موضوعات قرآن روی آورده‌اند؛ از جمله:

سید احمد حسین بن رحیم علی لاریجانی (متوفای ۱۳۲۸) کتاب «مناهج العرفان فی علوم القرآن» را نوشت.

شیخ محمد علی سلامه «منهج الفرقان فی علوم القرآن» را تصنیف کرد.

محمد غوث نائطی اوکاتی کتاب «نشر المرجان فی فهم القرآن» را در هفت مجلد سامان داد.

ابراهیم بن محمد مارغنی تونسلی کتاب «دلیل الحیران علی ورود الظمان» را نوشت که شرحی بر منظومه خراز درباره رسم الخط مصحف، براساس قرائت نافع است. وی آن را با شرح دیگر خود بر کتاب «الإعلان بتکمیل مورد الظمان» نوشته ابن عاشر اندلسی - که درباره قراءات دیگر است - تکمیل کرد و نام آن را «تنبيه الخلان» گذاشت. او نگارش این دو شرح را در اواخر سال ۱۳۲۵ به پایان رساند.

استاد محمد عبدالعظیم زرقانی «مناهل العرفان فی علوم القرآن» را تألیف کرد.

مولی محقق حیدرقلی بن نور محمد، معروف به سردار کابلی «تحفة الأحباب» را در بیان آیات قرآن، سوره‌های مکی و مدنی و مطالبی دیگر، تألیف کرد.
دکتر محمد عبدالله دراز در «النبأ العظيم» دیدگاه‌های جدیدی پیرامون قرآن ارائه کرد.

علامه سید هبة الدین شهرستانی کتاب‌های «إعجاز القرآن» و «تنزیه القرآن» را نوشت.

استاد محمد غزالی «نظرات فی القرآن» را تألیف کرد.
استاد محقق شیخ ابو عبدالله زنجانی «تاریخ القرآن» را نوشت.
استاد مصطفی صالحی افغانی کتاب «إعجاز القرآن» را تألیف کرد.
شیخ خلیل یاسین عاملی «اضواء علی مستشابهات القرآن» را مشتمل بر ۱۶۰۰ پرسش و پاسخ، تألیف کرد.

دکتر صبحی صالح «مباحث فی علوم القرآن» را نوشت.
استاد سید قطب کتاب‌های «التصویر الفنی فی القرآن» و «مشاهد القيامة فی القرآن» را تألیف کرد.

شاگرد موفق او، دکتر عبدالله شحاته «اهداف کل سورۃ و مقدماتها» را نوشت.
امام مجاهد، علامه شیخ محمد جواد بلاغی، در آغاز تفسیرش «آلاء الرحمن» مقدمه‌ای فرازمند دربردارنده مهم‌ترین مباحث قرآنی قرار داد و در آن، دیدگاه‌های تازه‌ای ارائه کرد که آگاهی از آنها ضروری است. این مقدمه به همراه تفسیر سید عبدالله شبر، به تازگی، در مصر به چاپ رسیده است.

مرجعیت بزرگ دینی، سرور و استاد ما آیت الله خوئی رحمه الله در مقدمه تفسیرش «البيان» فصل‌های گسترده‌ای را در تحقیق ابعاد مهمی از مسائل قرآن گشوده است که بسیار ارزشمند می‌باشد و تأثیر بسیاری بر محافل علمی امروزی گذاشته است و هیچ

پژوهش‌گر از مراجعه به آن بی‌نیاز نیست.

علامه بزرگ، سید محمدحسین طباطبائی^۱ در کتاب «قرآن در اسلام»، بحثی جامع در مورد مهم‌ترین مسائل قرآنی دارد و افزون بر آن، تفسیر گران سنگ خود «المیزان» را نیز به مباحثی از این دست آراسته است.

آنچه یاد شد، اندکی از بسیار بود و من کتاب‌های تصنیف شده در علوم قرآن را جز اکثریتی شناخته شده به صورت جامع و کامل، جست‌وجو نکرده‌ام. همین مقدار، برای برنمودن تلاش فراوان علمای برجسته ما پیرامون تحقیق این کتاب مقدس جاوید و ایران، اهتمام فزاینده آنان در مورد این کتاب شکست‌ناپذیر، کافی است. خداوند تلاش‌های پیمایشان را شکر نهد و رحمت پیوسته و گسترده خود را نثارشان سازد؛ آمین.

از آغاز سده دوازدهم، دانشمندان غربی، علمای اسلام را در بحث و تحقیق در زمینه مسائل قرآن در ابعاد گوناگون، همراهی کردند. آنان تحقیق درباره تاریخ قرآن و کتاب‌های تألیف شده در این زمینه و تفسیر قرآن و مانند آن را آغاز کردند. در حدود نیمه قرن چهاردهم، آلمان اقدام به کاری بزرگ و استرالی کرد و آن، توجه ویژه فرهنگستان علوم مونیخ آلمان به قرآن کریم و گردآوری منابع مخصوص قرآن و علوم آن که قابل دست‌یابی بود. این کار به استاد «برگستراسر»^۱ واگذار گردید و او در زمان حیات خویش، کار را آغاز کرد. پس از آن که وی در سال ۱۳۵۲ (۱۹۳۱ میلادی) از دنیا رفت، «اتوپریتزل»^۲ استاد زبان عربی در مونیخ، عهده‌دار ادامه این پروژه در فرهنگستان شد. این استاد، در بخشی از نامه‌ای که به فرهنگستان عربی در دمشق نوشت، چنین می‌گوید: «ما تصمیم داریم که برای علاقه‌مندان به آگاهی، هر آیه از

۱. [Otto Pretzl]، ۲.

۲. [Gott Helf Bergstrasser]، ۱.

قرآن کریم، در صفحه‌ای جداگانه به همراه رسم الخط‌های گونه‌گون به دست آمده از مصحف‌های مختلف، نگاشته شود و در کنار آن، قراءات گوناگون به دست آمده از متون مختلف یا تفاسیر متعدد نگارش یافته در عصرها و زمان‌های متوالی، ثبت گردد.

وی به نشر مهم‌ترین کتاب‌های تألیف شده درباره قرآن پرداخت؛ همانند کتاب «التیسیر» در مورد قراءات هفت گانه، از ابو عمرو دانی کتاب «المقنع فی رسم مصاحف الأصهار» به همراه کتاب «النقط» که این دو نیز از ابو عمرو است؛ کتاب «مختصر الشواذ» از ابن خلیویه؛ کتاب «المحتسب» از ابن جتّی؛ کتاب «غایة النهایة فی طبقات القراء» از شمس الدین ابن جزری؛ کتاب «معانی القرآن» از فراء و رساله‌ای در تاریخ علوم قرآن به زبان المانیه در دست دارنده نام تألیفات مربوط به علوم قرآن که در سراسر آفاق و کتابخانه‌های جهان وجود دارد.

این اطلاعات را استاد شیخ ابو عبدالله ربیعانی در کتاب مختصر خود «تاریخ القرآن» بیان کرده است. او، خود، عضو فرهنگستان عربی دمشق بود.

البته شعله‌ای که در حال برافروخته شدن و گسترش بود، به ناگاه در پی شعله‌وری آتش بی رحمانه جنگ جهانی دوم، به دست حمزه آل‌سان (۱۳۵۸ / ۱۹۳۹ میلادی) دچار خاموشی تلخی گشت؛ و چقدر اسف‌انگیز بود.

من از زمانی که قرائت را آموختم، شیفته تحقیق در مسائل قرآن کریم و مطالعه کتاب‌های تألیف شده در ابعاد گونه‌گون آن بودم و از این کار، لذتی فراوان می‌بردم؛ تا آن که در بلندای موج آن غرق گشتم. این در حالی است که پرداختن به این مسأله، خود، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در اسلام می‌باشد و پرداختن به آن بر هر مسلمان که خواهان نهادینه شدن نیرومندترین ستون این دین خالص است، ضروری می‌باشد. به همین دلیل، من با دقت و ژرف‌نگری، اقدام به تحقیق در مسائل قرآن کردم و

بخش‌هایی از مطالعات خود را ثبت کردم؛ مطالبی در نقد سخنانی که در درستی آن تردید داشتم؛ یا در ستایش طرفه سخنانی که آن را دل‌نشین یافتم.

اکنون پس از سالیان، از آن یادداشت‌ها، شماری فراوان و حجمی انبوه نزد من گردآوری شده است، از این رو به چینش و تنظیم آنها اقدام کردم؛ چرا که شایستگی تألیف کتابی مشتمل بر ابواب و فصولی چند در پژوهش‌های گونه‌گون قرآنی را دارا بود. نام آن را نیز «التهمید» نهادم؛ زیرا این مباحث را مقدمه‌ای برای تفسیر خود «الوسیع» قرار دادم. از خدای تعالی مسألت دارم مرا در تکمیل آن موفق بدارد تا به نسل مسلمان خرد، بالینه دیدگاه‌های نوین درباره قرآن کریم، خدمتی کرده باشم؛ دیدگاه‌هایی که گاه پژوهش‌گر، در دانشنامه‌ای جز این نمی‌یابد یا دست‌رسی بدان برایش دشوار است؛ چرا که در لابه‌لای کتاب‌های پر حجم یا دور از دست‌رس عموم قرار دارند.

آن‌چه عزم مرا بر تکمیل این اثر اجیز، جزم کرد، آن بود که جای خالی پژوهش‌های فراگیر قرآنی را در کتابخانه شیعه در عصر حاضر، احساس کردم؛ در حالی که پیش از این، از غنا برخوردار بود. امروز در کتابخانه شیعه تنها آثاری به چشم می‌خورد که به صورت محدود، بخشی از مسائل قرآن کریم را بررسی کرده‌اند و ابعاد بسیاری دیگر، در گوشه خاموشی پنهان گشته‌اند؛ آن‌سان که اگر پژوهش‌گر تلاش کند بر دیدگاه‌های شیعه در پرتو مکتب اهل بیت علیهم‌السلام آگاهی یابد، نخواهد توانست.

بنابراین به بررسی آثار و دیدگاه‌ها و نقد آنها به صورت موضوعی پرداخته، آنها را بر نصوص تاریخی ثابت شده و روایات متواتر یا محفوف به قرائن قطعی، عرضه کردم.

در طی مباحث آینده، میزان کثروی‌های بسیاری از پیشوایان نقد و ارزیابی،

آشکار خواهد گشت؛ انحرافات که یا نتیجه شتاب آنان در ارائه نظری قطعی یا به سبب تعصب آنان نسبت به مذهبی یا شیوه‌ای خاص در تحقیق آرا و آثار است. من مسأله‌ای را به پایان نرساندم جز آن که از استواری و اصالت آن، به میزان تلاش و در حد توانایی خود، اطمینان یافتم.

هم‌چنین در مدت اقامت خود در نجف اشرف (۱۳۷۹ - ۱۳۹۱) و پس از مهاجرت به شهر مقدس قم (پایان سال ۱۳۹۱) از سخنرانی در جمع دانش‌پژوهان انجمن‌های دینی در سطوح عالی و بازگذاشتن میدان مناقشه و پرسش غفلت نکردم؛ تا دیدگاه‌های تازه‌ای که آنگاه به دست آوردم، در نهایت دقت باشد و اندیشه‌های روشن و مورد اتفاق در هر مسأله را است حکام باخشم، آن‌گاه به نظریه‌ای قطعی دست یابم.

به همین هدف، گاه جزوه‌هایی را منتشر ساختم و تحقیقات قرآنی را به صورت نمونه‌ای از مباحث گسترده، عرضه کنم و در آن دیدگاه‌ها و مناقشه‌ها را به صورت گزیده آوردم تا نظر هم‌درسی‌های فاضلم به دست آورم و با دیدگاه‌های با ارزش آنان، هم‌اندیشی کنم و در عرصه نقد درست، با آنان به تفاهم رسم، از این رو سپاس فراوان و قدردانی پیوسته خویش را از این همکاری بی‌مبایانه و بزرگووارانه تقدیم می‌دارم. خداوند برای این خدمت به قرآن، آنان را بهترین پاداش هدایت کند و همه ما را برای کسب خشنودی‌اش موفق دارد؛ که او یابوری توانا و رفیق دهنده و کمک‌رسان است.

تم - محمد هادی سرمدی

ماه مبارک رمضان ۱۳۹۵